

**آوای بهشتیان
و
غوغای دوزخیان**

تألیف: عبدالحمید البلالی
ترجمه: عبدالله ریگی امدی

فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه
پیشگفتار مترجم.....	۳
مقدمه.....	۶
سخنان بهشتیان در صحرای قیامت خطاب ستمکاران.....	۱۰
زمان محاسبه‌ی اعمال.....	۱۴
خورشید پائین آورده می‌شود.....	۱۵
کسانی که زیر سایه عرش الهی جای خواهند گرفت.....	۱۶
میزان و حساب.....	۱۸
مرفه‌ترین و فقیرترین انسان دنیا.....	۲۲
گفتگوی بهشتیان هنگام مشاهده بهشت از نزدیک.....	۳۰
بهشتیان در اندیشه نجات دشمنان خود.....	۳۵
گفتگوی بهشتیان با منافقین در مسیر بهشت.....	۳۶
گفتگوی بهشتیان با یکدیگر در بهشت.....	۳۸
هجوم بهشتیان در مقابل دروازه‌های بهشت.....	۴۰
درجات قاریان قرآن.....	۴۲
مراسم ذبح مرگ.....	۴۷
بهشتیان در گفتگوئی با دوزخیان.....	۵۸
گفتگوئی دیگر بین بهشتیان و دوزخیان.....	۶۲
بهشتیان سراغ دوستانشان را می‌گیرند.....	۶۹
گفتگوی بهشتیان با همسران خود در بهشت.....	۷۲
زیبائی فوق العاده حوران بهشتی.....	۷۳

- بهشتیان از روزهای زندگی دنیا سخن می گویند..... ۷۶
- سخن بهشتیان هنگام مشاهده میوه های بهشت..... ۸۰
- سخن کم رتبه ترین بهشتی..... ۸۳
- اعلام رضایت همیشگی خداوند از بهشتیان..... ۸۶
- لحظه ی دیدار با پروردگار..... ۸۷
- غوغای دوزخیان..... ۸۹
- غوغای دوزخیان در صحرای قیامت..... ۹۳
- گروهی که وارونه حشر شده اند..... ۹۶
- دوزخیان پوست و اعضای بدن خود را سرزنش می کنند..... ۹۶
- غوغا هنگام مشاهده ی آتش دوزخ..... ۱۰۱
- آرزوی بازگشت به دنیا..... ۱۰۷
- غوغا هنگام تحویل نامه ی اعمال..... ۱۱۰
- غوغا و مشاجره در مسیر دوزخ..... ۱۱۳
- منافقان به مؤمنان متوسل می شوند..... ۱۱۶
- غوغا و مشاجره هنگام شنیدن سخنان شیطان..... ۱۱۷
- غوغای هنگام سقوط در آتش..... ۱۲۰
- غوغا و مشاجره در صحن دوزخ..... ۱۲۳
- غوغا و مشاجره با نگهبانان دوزخ..... ۱۲۷
- اعتراف نهائی..... ۱۳۴
- پایان..... ۱۳۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ
أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا
هُدَى لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَا
بعد..

خداوند عالم، نخست بهشت و دوزخ را آفرید و سپس ابوالبشر؛
آدم را خلق کرد و در بهشت اسکان داد. و پس از مدتی آدم و
همسرش حوا را بخاطر انجام دادن کاری که از آن ممنوع شده بودند از
بهشت اخراج کرد و به زمین فرستاد. البته به آنان وعده داد که اگر
اینبار آنها و فرزندانشان از فرمان خالق خود، سرپیچی نکنند، دوباره
وارد بهشتشان سازد و هرکس از فرمان الهی سر، باز زند او را به دوزخ
افکند.

به هر صورت، بنی آدم در این دنیا رهگذری بیش نیست که سفری طولانی، خطرناک و پریپیچ و خم در پیش دارد. سفری که از رحم مادر آغاز شده، و پایانش به بهشت و یا به دوزخ است.

لازم بذکر است که انسانها طبق فرمایش پیامبر ﷺ، بر فطرت سالم یعنی خدا شناسی و حق شناسی متولد می شوند که بعداً با قرار گرفتن در محیطهای مختلف، آسیبهایی به این فطرت پاک و سالم می رسد و آنرا از صراط مستقیم منحرف می سازد.

و بزرگترین دشمنان آدمی که همچون راهزنان حرفه ای در کمین نشسته اند تا او را از رسیدن به مقام والای جانشینی خدا و سعادت دنیا و آخرت، باز دارند، عبارت اند از: نفس و شیطان.

چه بسا بندگان خدا، که در دام حيله‌های نفس و شیطان از قله‌ی شرافت و کرامت به لجنزارهای فساد و خیانت و سر انجام به سیاهچال‌های آتش جهنم سقوط کرده‌اند. انسانهایی که هوس بلعیدن تمام کره زمین را داشته‌اند و در مقابل بوده‌اند انسانهایی که با بستن سنگ به شکم گرسنه‌ی خود، به فکر سیر کردن شکم همسایه‌ی بوده‌اند.

چه خوب است که آدمی در سایه طاعت و بندگی و کردار و گفتار و اخلاق نیک، بهشت را در همین دنیا قبل از آخرت، تجربه

کند. همانطور که با نافرمانی حق و لگام گسیختگی و حق کشی می توان جهنم و عذابهای الهی را تجربه کرد. می زبید که انسان در عین حالی که از نعمتها و لذتهای مشروع، استفاده می کند، همواره بهشت و نعمتهای جاودانه ی پس از مرگ را نیز مد نظر داشته، خود را برای آن، آماده سازد. و همچنین دوزخ، و دیگر عذابهای اخروی را بخاطر داشته، برای نجات از آنها تلاش نماید.

کتابچه ی حاضر کوششی است در همین راستا. امیدوارم روزانه بخشی از این کتاب، با شوق و سوز و گداز، در خانه و یا مسجد و یا بصورت دستجمعی خوانده شود. یقیناً این روش تاثیر فراوانی بجا خواهد گذاشت.

در پایان، از استاد بزرگوار حاج محمد علی ناتوزایی که زحمت ویرایش این کتاب را متحمل شدند و همچنین از دوست و برادری که متن عربی کتاب را در اختیار بنده گذاشت، و مرا به ترجمه آن تشویق نمود، سپاسگزارم.

واجرهم علی الله

ابوحسانه عبدالله ریگی احمدی

(مسجدالنبی چانعلی).

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ
 أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا
 هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَا
 بعد..

سخنان انسان در دنیا دو گونه‌اند. یا موجب خوشنودی خداوند و
 سبب ورود به بهشت می‌شوند و یا باعث خشم خدا شده و زمینه‌ی
 ورود به دوزخ را فراهم می‌سازند.

دوزخیان در آنجا نیز در حالیکه اشک خون جاری می‌سازند و
 دچار انواع عذابها و شکنجه‌ها هستند، دست از سخنان خصمانه و لعن
 و نفرین یکدیگر بر نمی‌دارند. در حالیکه بهشتیان با همدیگر از
 روزهای زندگی دنیا و نعمتهایی که خداوند به آنها ارزانی داشته بود و
 از دعاهای عاجزانه‌ای که در نیمه‌های شب انجام داده بودند، سخن
 می‌گویند و در بخشی از سخنانشان دوزخیان را سرزنش می‌کنند و با
 لحنی حق به جانب از مجرمین در بند آتش، می‌پرسند: ﴿مَا سَلَكَكُمْ
 فِي سَفَرٍ﴾ «چه چیزی شما را به دوزخ انداخت؟».

دیروز مسلمانان، در دنیا مورد اذیت و آزار قرار داشتند اما، امروز
 نوبت آنهاست، که به کفار و مشرکین، ریشخند بزنند

﴿فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ﴾

«پس امروز مومنان بر کافران می‌خندند»

﴿عَلَى الْأُرَائِكِ يَنْظُرُونَ﴾

«بر تختهای مجلل (تکیه می‌زنند و به زیباییهای آنجا) می‌نگرند»

﴿هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾^۱

«آیا دیگر به کافران سزای اعمالشان داده نشد؟».

براستی چه چیزی جز هواهای نفسانی باعث شد که آنها مستوجب عذاب دوزخ گردند. در واقع هواها مانند پرده‌ای زیبا و منقش باعث شده بود که چشم آنان از دیدن صحنه‌های دوزخ، کورگشته و اراده‌شان در برابر نفس سرکش، سست گردد. سرانجام، زمانی چشم باز کردند که خود را در میان شعله‌های آتش یافتند.

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: پس از اینکه خداوند، بهشت و دوزخ را آفرید، به جبرئیل دستور داد که از آنها دیدن نماید. ایشان پس از بازدید بهشت، برگشت و گفت: (آنقدر زیباست که) هرکس از آن، اطلاع یابد، بدان روی خواهد آورد. آنگاه خداوند، بهشت را با پاره‌ای از مشکلات و مصائب، حصار نمود

^۱مطفقین آیه ۳۶

و پوشاند و مجدداً به جبرئیل، فرمود که برود و آنرا ببیند. این بار جبرئیل برگشت و گفت: می ترسم که احدی وارد آن نشود. همچنین، پس از اینکه دوزخ را دید، آمد و گفت: هرکس که از آن اطلاع یابد، وارد آن نخواهد شد. آنگاه خداوند، دوزخ را در حصار و پرده ای از لذتها و هواها قرار داد و مجدداً از جبرئیل خواست که آنرا ببیند. این بار، برگشت و گفت: می ترسم همه ی بندگانت به سوی آن رهسپار گردند.^۱

پس روشن شد که این پرده ی زیبا و شهوانی که بر روی دوزخ کشیده شده است، سر راه فرزندان آدم قرار دارد و آنها را از رفتن بسوی بهشت باز می‌دارد و باعث می‌شود که این افراد، آنقدر در دریای شهوت و معصیت فرو روند که حتی فرصت فکر کردن به اینکه پس از این لذتها و خوش گذرانیها، ملاقات و حساب و کتاب و دوزخی در کار است، نیابند.

ناگفته پیداست که دامنه هواهای نفسانی، در گذشته خصوصاً زمان صدر اسلام و عهد پیامبر ﷺ بسیار محدود و اندک بود. ولی اکنون به علت سرگرمیهای فراوان محیط، پیروی از هواهای نفسانی گسترش یافته تا حدی که آنرا نشانه ی تمدن و پیشرفت نیز می‌دانند. و اگر

^۱ ترمذی و با تحسین ارناووط.

کسی از تسلیم شدن در برابر هواهای نفسانی، سر باز زند، او را متحجر، بنیادگرا، و متعصب و .. می‌دانند. مضافاً اتهامات دیگری نیز که حاکی از عقب ماندگی وی از کاروان تمدن است به او وارد می‌کنند.

کتابچه حاضر کوششی است همگام با داعیانی که همواره مردم را به یاد معاد و جهان آخرت می‌اندازند.

در اینجا نخست نمونه هایی از گفتگوی دوستانه بهشتیان با یکدیگر ذکر شده و در بخش دیگر، صحنه هایی از دوزخیان که خصمانه و توأم باجدالهای فراوان و همراه آه و فغان می باشد به تصویر کشیده شده است.

باشد که چهره حقیقی دوزخ از ورای این پرده زیبا و قشنگ که دیدگان بسیاری از فرزندان آدم را خیره و قلبهایشان را تسخیر نموده و بسرعت بسوی خود رهسپار ساخته است، آشکار گردد.

امید است خداوند، این عمل کوچک را پذیرفته ، آنرا مقدمه‌ای برای هدایت هواپرستان قرار دهد. تا به نتیجه خطرناک هواپرستی خود پی ببرند و به عبادت خدای یکتا روی آورند. و داعیان الی الله را نیز در تحمل هر چه بیشتر سختی‌ها و رنج‌ها، در راه خدا و دستیابی به فردوس برین که جایگاه ابدی پرهیزگاران است، یاری و مساعدت نماید.

سخنان بهشتیان در صحرای قیامت خطاب به

ستمکاران

خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿۱﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۲﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۳﴾ .

ترجمه: و روزی که قیامت برپا می‌شود، مجرمان، سوگند یاد می‌کنند که جز لحظه‌ای، در دنیا نمانده‌اند. همین‌طور اینان از راه حق، منحرف می‌شدند. اهل علم و ایمان می‌گویند: شما بدان اندازه که خداوند مقدر فرموده بود (در دنیا و برزخ) تا روز رستاخیز، ماندگار بوده‌اید. این روز رستاخیز است ولی شما به آن اعتقادی نداشته‌اید. پس در آن روز، معذرت‌خواهی ستمگران بحال آنان، سودی نخواهد داشت و نه از آنان درخواست استغفار می‌شود.

قیامت برپا می‌شود. مجرمان و ستمکاران در اثر صحنه‌های تکان‌دهنده‌ای که انتظارش را نداشته‌اند تمامی بتها و معبودان باطلی را که پرستش می‌کرده‌اند، فراموش خواهند کرد. بت‌های کلاسیک، اعم از کمونیستی، مادی‌گری، لائیک، سوسیالیستی، صهیونیستی و سایر

طاغوت‌های بشری در نظرشان محو و نابود میگردند. و همینکه پرده‌های غفلت، از روی دیدگان‌شان برداشته شود، حقیقت آن چیزی را که داعیان راه حق، در دنیا آنها را بسوی آن فرا می‌خواندند، درک می‌کنند و برایشان روشن می‌شود که با استهزا و تمسخر مومنان، چه اشتباه بزرگ و جبران ناپذیری، مرتکب شده‌اند که هیچ‌گونه سودی بحالشان نداشته بلکه فقط برای خرسند کردن رهبران قدرت طلب خود دست به چنان کارهایی زده‌اند. رهبرانی که هم اکنون با آنها در یک مکان ایستاده و منتظر پاداش خویش می‌باشند. چنان عاجز و ناتوان‌اند که حتی برای خودشان هم قادر نیستند کاری انجام بدهند تا چه رسد که به نفع پیروان خود کاری بکنند. از طرفی، راه بازگشت به دنیا را هم بر خود مسدود می‌بینند تا با بازگشت به آن و انجام عمل نیک بتوانند در صف پرهیزکاران در آیند.

لذا شروع به بهانه تراشی و دروغ بافی می‌کنند تا با ارائه عذر موجهی بتوانند از تنگنایی که در آن اسیر شده‌اند، جان سالم بدر برند و برای این کار، راهی بهتر از سوگند یاد کردن به دروغ، نمی‌بایند. به ذات پروردگاری سوگند یاد می‌کنند که تا دیروز مورد قبول‌شان نبود و با داعیان‌ش سر جنگ داشتند.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ﴾

«آنگاه که قیامت بر پا می‌شود ستمکاران به دروغ سوگند یاد می‌کنند که بیش از چند لحظه، در دنیا نمانده‌اند»
می‌خواهند وانمود کنند که وقت کافی برای ایمان آوردن نداشته‌اند.

صاحب تفسیر کلام منان می‌نویسد: «بدینصورت آنها با عذر خواهی سعی دارند که روزهای زندگی دنیا را بسیار کم و ناچیز جلوه دهند، تا بهانه‌ای برای نجات از عذاب، پیدا کنند. اما از آنجا که این عذر هم ناموجه و کاملاً دروغ و بیجا است، خداوند می‌فرماید: ﴿كَذٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُوْنَ﴾ یعنی اینها در دنیا نیز بوسیله همین دروغها از حق و حقیقت منحرف می‌شدند.

در آنجا، پیامبران را تکذیب می‌کردند و اکنون، عمری را که چندین سال در دنیا سپری نموده‌اند انکار می‌کنند، و آنرا ساعتی بیش نمی‌دانند. که این خود، بیانگر خوی زشت آنهاست. حقا که انسان بر همان خوی و خصلتی که مرده است برانگیخته میشود.

اما دیری نمی‌پاید که این ادعایشان نیز توسط گروهی دیگر از انسانها تکذیب میشود. این گروه، کسانی هستند که در دنیا بدست همین مجرمان و بیدادگران، شکنجه و تعذیب شده‌اند و اینک با صدای رسا علیه آنها شهادت می‌دهند. این صداها دیروز در دنیا

سرکوب شده بود و بردهان صاحبانشان بوسیله بازداشت، تبعید و زندان و گاهی اعدام، مهر سکوت نهاده شده بود. صداهایی که در زیر آوار جهل و ظلمت دفن می‌گردیدند ولی در همان حال، فریاد بر می‌آوردند:

﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿١٠٦﴾ بِمَا غَفَرْتُ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿١٠٧﴾﴾

ترجمه: ای کاش، قوم من می‌دانست که پروردگارم مرا آمرزیده و از زمره مکرّمینم قرار داده است.

اکنون نیز وقت آن رسیده که این صداهای خفه شده و زندانی، از اسارت رهایی یابند و بعنوان گواه، علیه دروغگویان، ایفای نقش کنند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِئْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

ترجمه: مومنان به آنها پاسخ خواهند داد که خیر، شما طبق مشیت خدا، مدت زیادی مانده‌اید و اینک قیامت برپا شده است ولی شما نمی‌دانستید که روزی قیامتی برپا خواهد شد و آنرا قبول نداشتید.

این گواهی صادقانه آنها، نزد خداوند، پذیرفته می‌شود و صدای مجرمان، خفه و زبانشان گنگ و عذرشان ناموجه می‌گردد:

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ﴾

ترجمه: در آنروز معذرت خواهی ستمکاران سودی نخواهد داشت و از آنان در خواست جلب رضایت نمی شود.

زمان محاسبه اعمال

اسرافیل به دستور خداوند، برای بار دوم در صور می دمدم. اجساد مرده و خاک شده، دوباره جان می گیرند: ﴿فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾^۱ «كَانَهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ» نگاه همگی به پا می خیزند و می نگرند، انگار آنان ملخهای پراکنده اند. همگی برهنه و ختنه نشده، گویا هم اکنون از مادر متولد شده اند. به هر سو که نگاه کنی چشمت به میلیاردها انسان، جن و فرشته بر می خورد. صحرای پهناور قیامت است و سیل موج انسانها؛ برخی نابینا و گروهی لال و عده ای ناشنوا و برخی سرنگون، حشر شده اند. گروهی از نیکبختان و سعادت‌مندان را می بینی که بر چهار پایان سوار اند. و عده ای از آنان بخاطر اینکه در تاریکیها، برای ادای فریضه نماز، بسوی مساجد، گام برداشته اند، بعنوان پاداش، در پیش روی و در سمت راست خود، نور به همراه دارند و این تحقق همان وعده پیامبر ﷺ است که فرمود: «بَشِّرِ الْمَشَّائِينَ فِي الظُّلَمِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ (آنهايي را که در تاریکیها بسوی مساجد،

^۱ ابوداوود و به تصحیح آلبانی.

گام بر می‌دارند، به روشنی کامل در قیامت مژده باد^۱ از هر طرف، نور و درخشندگی آنها را فرا گرفته است).

خورشید پایین آورده می‌شود

همه انسانها در صحرای هموار محشر، گرد می‌آیند و بدستور پروردگار، خورشید به فاصله یک میل، بالای سر آنان قرار می‌گیرد و زمین از شدت گرما بجوش می‌آید. از جسمها عرق بگونه‌ای سرازیر می‌شود که چندین متر داخل زمین فرو می‌رود. مردم به تناسب اعمال خویش در عرق‌های خود فرو می‌روند، بعضی تا زانو و برخی تا کمر و عده‌ای تا گوشه‌هایشان در عرق، غوطه ور می‌شوند.^۱

روز سخت و دشواری است. با وجودی که بیش از یک روز نیست، اما برابر است با پنجاه هزار سال دنیا. انسانها سخت در مضیقه قرار می‌گیرند. آه و ناله سرمی‌دهند. همه پریشان و آشفته اند ناگاه صدای دلکشی که بهشتیان با آن آشنایند بگوش می‌رسد. و آن صدای پروردگار جهانیان است که در سراسر صحرای محشر، طنین انداز می‌شود: «أَیْنَ الْمُتَحَابِّونَ، بِجَلَالِ الْیَوْمِ أَظْلَهُمْ بِظِلِّ یَوْمِ لَاظِلُّ إِلَّا ظِلِّی»^۲ «کجایند آنهایی که بخاطر من با هم دوست بوده‌اند؟ قسم به

^۱ بخاری.

^۲ مسلم.

جلال و عظمت، امروز که سایه‌ای جز سایه من وجود ندارد، آنها را در زیر سایه عرش خود جای می‌دهم.
و اینگونه آنها در زیر سایه عرش الهی قرار می‌گیرند و از گرمای طاقت فرسای آن روز بسیار گرم و سوزان، نجات می‌یابند.

کسانی که زیر سایه عرش الهی جای خواهند گرفت

۱- «إِمام العادل» پیشوای عادل و حکمرانی که نه بر اساس قوانین بشری، بلکه مطابق دستور خدا، فرمانروایی نموده و به کسی ظلم و تعدی روا نداشته است.

۲- «شَابٌ نَشَأَ عِبَادَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» نوجوانی که در سایه طاعت و بندگی، رشد نموده و پرورش یافته باشد و محبوبی جز او و راه و برنامه‌ای جز راه و برنامه الهی نداشته باشد. نه آن جوانی که با موسیقی، مواد مخدر و شب نشینی‌های معصیت‌آمیز و مجالست با زنان و تقلید غرب، رشد نموده و بزرگ شده باشد.

۳- «رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ» مردی که دل بسته مسجد باشد و حتی زمانی که بیرون از آن بسر برد، قلبش وابسته به خانه‌ای از خانه‌های خدا بوده و جسمش نیز به تبعیت از قلب، مشتاق آنجا باشد.

وابسته به مسجد، کسانی هستند که با رفت و آمدهای مکرر خود مساجد را آباد نگه می دارند و پاره‌ای از اوقات شان را به برنامه‌های مسجد، اختصاص می دهند و در زیر سایه آن به آرامش روحی و روانی دست می یابند. نه آنهایی که مسجد، در نظرشان موزه‌ای بیش نباشد که فقط روزهای جمعه و عیدین به آن سر بزنند.

۴- «وَرَجُلٌ دَعَتَهُ إِمْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ»

مردی که زنی زیبا و صاحب مقام، او را بسوی خود فرا خواند ولی آن جوان از پذیرفتن دعوتش سر باز زند و این جمله زیبای «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ» را بزبان آورد (یعنی من از خدا می ترسم). باید گفت نه زنی از زنان معمولی بلکه متمول و صاحب مقام و زیبا. که جمال، خود به تنهایی یکی از مهمترین انگیزه‌های جلب مردان می باشد.

اینک قضاوت با شماست، چه آزمایشی می تواند از این بزرگتر باشد که زنی با اوصاف فوق، جوانی را که در اوج شهوت بسر می برد، زلیخا گونه «هیت لک» بگوید و او را بسوی خود فرا خواند که چرا معطلی؟ ولی آن جوان، اعراض نماید و بگوید «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ». باید گفت کار هر کس نیست که از چنین آزمایشی جان سالم به در برد مگر مومنان با شهامتی که محبت و عظمت خداوند در تار و پود وجود آنها ریشه دوانیده باشد و این اندیشه که خداوند، همواره مراقب

بندگانش می‌باشد، بر روح و روان آنها حاکم گردد و تقوای الهی را پیشه‌ی خود سازند. و به راحتی از لذایذ نامشروع و زود گذر، چشم‌پوشی نمایند.

۵- «رَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَاتَعْلَمَ شِمَالُهُ بِمَا أَنْفَقَتْ يَمِينُهُ» مردی که مخلصانه و مخفیانه صدقه دهد. طوری که دست چپش متوجه نشود که با دست راستش چه داده است. یعنی انفاق وی بخاطر رضای خدا باشد نه ریا و تظاهر.

۶- «رَجُلَانِ تَحَابَا فِي اللَّهِ» دو مردی که به خاطر رضای خدا با هم دوست شده و در کنار هم جمع شوند و بخاطر او از یکدیگر جدا گردند.

۷- «رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» مردی که در تنهایی به یاد خدا اشک بریزد. یعنی از یک طرف به عظمت پروردگار و رحمتها و عذابش بیندیشد و از طرفی دیگر ضعفها و گناهان خویش را به یاد آورد. آنگاه اشک از دیدگانش جاری گردد. و اینچنین است ذکر که با زبان و قلب و اندیشه انجام گیرد نه آنکه فقط توسط زبان، تکرار شود.

میزان و حساب

دادگاه عدل الهی کارش را شروع می‌کند. مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ گروهی فرمانبردار و نیکبخت و گروهی دیگر شقی و بدبخت. همه محاسبه می‌شوند. اما محاسبه مومنان، گذرا و آسان خواهد بود و مانند محاسبه کفار، دقیق و حساب شده نمی‌باشد. در روایتی عایشه رضی الله عنهما از آنحضرت ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «هر شخصی که در روز قیامت از او حساب گرفته شود، هلاک خواهد شد». من (عایشه) عرض کردم: مگر خداوند نفرموده کسانی که نامه اعمالشان بدست راست داده می‌شود، محاسبه آنان آسان خواهد بود؟ آنحضرت ﷺ فرمود: منظور از حساب، در این آیه، عرضه اعمال است نه حساب دقیق، زیرا هر کسی که دقیقاً محاسبه شود، حتماً گرفتار عذاب خواهد شد. قرطبی در توضیح این گفته پیامبر ﷺ می‌نویسد: «العرض» یعنی اعمال مومنان، بر خدا عرضه می‌شود تا آنها بدانند که خداوند از یکایک اعمال آنها با خبر است، ولی به بزرگواری خویش همانگونه که در دنیا عیوب و گناهان آنها را نادیده می‌گرفت و در آنجا نیز مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد^۱. در مقابل آن، «مناقشه» قرار دارد یعنی حساب بسیار دقیق که هیچ گونه مسامحه

^۱ فتح الباری.

و گذشتی در آن دیده نمی‌شود»^۱. در حدیثی دیگر نحوه برخورد خداوند با برخی از بندگان مومن اینگونه بیان شده است: خداوند در روز قیامت یکی از بندگان مومنش را فرا می‌خواند و از او می‌پرسد: آیا فلان گناه را بخاطر داری؟ و یکی پس از دیگری گناهان او را بر می‌شمارد. بنده، در پاسخ پروردگار می‌گوید: آری و یقین می‌کند که با این اعتراف، قطعاً هلاک خواهد شد. اما خداوند می‌فرماید: (ای بنده من) همانطوریکه در دنیا عیبهای تو را از نظر مردم، پنهان کردم امروز نیز تو را مورد آمرزش قرار می‌دهم.

اما در مورد کافران و منافقان، خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ

هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^۲.

ترجمه: و گواهان می‌گویند: اینان بر پروردگار خود، دروغ بسته اند. هان! نفرین خدا برستمگران باد.

نتیجه دلخواه

با شنیدن این کلمات فرحبخش خداوند که می‌فرماید: «در دنیا گناهانت را پوشیدم و اکنون نیز از آن صرف نظر می‌کنم»، بنده که

^۱ بخاری.

^۲ بخاری.

خود را نجات یافته می‌بیند، حیاتی تازه در کالبدش دمیده می‌شود. زیرا چند لحظه قبل کاملاً در معرض نابودی قرار داشت. و اینک نجات یافته است. بیدرنگ از فرط خوشحالی در میان جمعیت انبوه صحرای محشر که هر یک چشم براه نامه‌ی اعمال خویش است، هورا می‌کشد و همه را فرا می‌خواند و می‌گوید: ﴿هَأْوُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهٗ﴾^۱ اِنِّي ظَنَنْتُ اَنْنِي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ﴾ «ای اهل محشر بیائید نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید، من یقین داشتم که حساب و کتابی وجود دارد و من با آن روبرو خواهم شد». درحالی که لحظه‌ای پیش گمان می‌کرد بسیار دقیق از وی حساب گرفته خواهد شد و توقع نداشت که به این راحتی از عذاب، نجات پیدا کند.

ابن کثیر می‌گوید: در این آیات، میزان شادی کسیکه نامه اعمالش بدست راستش داده می‌شود بیان شده است چنانکه از فرط شادی به هر کس که می‌رسد می‌گوید: ﴿هَأْوُمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَهٗ﴾ «بیایید نامه‌ی عمل مرا بخوانید» زیرا نیک میدانند که نامه‌اش حامل خیر و برکت فراوان است. چون از طرف ذات بسیار بزرگواری بدستش رسیده است که بدیها را تبدیل به نیکی می‌کند. و از طرفی مطمئن است که کسی یا چیزی را با خدا شریک نساخته و به یگانگی وی ایمان داشته است و حاکمیت قانون خداوند را نیز پذیرفته و جز دستور او از هر دستور

دیگری روی گردان بوده است. همواره دوستدار خدا و دوستانش بوده و با دشمنان خدا، دشمنی ورزیده است و بخاطر ترس از خدا، از خوردن ربا و شرابخواری و ارتکاب فحشاء، امتناع نموده است. بر کسی ستم روا نداشته و علیه کسی شهادت دروغ نداده است. با کسانی که علم طغیان برافراشته بودند همکاری ننموده و با گناهکاران و شهوت پرستان، دوست و همنشین نبوده است. بلکه دوستدار و همنشین بندگان نیک و داعیان الی الله بوده. زبانش آلوده به غیبت، سخن چینی، دروغ و ناسزا و هتک حرمت مسلمانان نشده همچنین قلبش از هر نوع شک، تردید، نفاق، بغض و حسد، پاک و سالم بوده است. بدین جهت با اطمینان از نامه اعمال خود، همگان را فرا می خواند و می گوید: بیائید کتاب مرا بخوانید.

چرا چنین نباشد، مگر نه اینکه به رستگاری نهایی که همه آنرا آرزو می کنند دست یافته است؟ آری این رستگاری در سایه هدف والائی بدست آمده است که همان عبادت خداوند، می باشد و انسانها بخاطر آن خلق شده اند و در اثر کوششهای مدام و خستگی ناپذیر برای آخرت، آنرا بدست آورده اند. نه اینکه در پرتوی کشمکش ها و رقابتهای دنیوی که برای حصول لذات فانی از طریق تجارت یا پست و مقام و.. صورت می گیرد، بدست آمده است .

«وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»^۱. سزاوار است که برای بدست آوردن چنین نعمتها و بهشتی، رقابت کنندگان با یکدیگر به رقابت پردازند.

مرفه‌ترین و فقیرترین انسان دنیا

امام مسلم در کتاب صحیح خود از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «يُؤْتَى بِأَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُصْبَغُ فِي النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ مِنْ نَعِيمٍ قَطُّ؟ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ. وَ يُؤْتَى بِأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْسًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيُصْبَغُ صَبْغَةً فِي الْجَنَّةِ فَيُقَالُ يَا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ مِنْ شِدَّةٍ قَطُّ؟ فَيَقُولُ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ وَلَا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ»^۲.

ترجمه: روز قیامت، مرفه‌ترین انسان نافرمان دنیا را در آتش، غوطه داده، بیرون می‌آورند آنگاه از او می‌پرسند: ای فرزند آدم! آیا تاکنون آسایشی دیده‌ای؟ و از نعمتی بهره‌مند شده‌ای؟ می‌گوید: سوگند به

^۱ - مطففین آیه ۲۶

^۲ مسلم.

خدا که هیچ رفاه و آسایشی ندیده‌ام. پس از او فقیرترین انسان دنیا را که مومن بوده است برای چند لحظه در میان نعمتهای بهشت قرار می‌دهند سپس از او می‌پرسند: ای فرزند آدم؟ آیا هیچگاه دچار فقر و مصیبتی بوده‌ای؟ می‌گوید: سوگند به خدا که هیچ گونه رنج و مصیبت و فقری ندیده‌ام.

«أَنْعَمُ» واژه تفضیل است. یعنی کسیکه از بیشترین آسایش دنیا بهره‌مند بوده و نعمتهای متنوعی از قبیل ثروت، ساختمانهای مجلل، سواری‌های پیشرفته، چندین خدمه و سفره‌های رنگین، انواع لباسهای زربافت، جواهرات گرانبه، چندین رقاصه و.. در اختیار داشته است اما پس از اینکه دست نوازشگر آتش دوزخ که حداقل هفتاد برابر سوزنده‌تر از آتش دنیا است بر جسم نازنینش کشیده شود، دیدگانش باز می‌شود تا آنچه را که باور نداشت و نادیده می‌گرفت از انواع شکنجه‌های دوزخ، غل و زنجیر، مارهای خطرناک، درخت تلخ و خار دار زقوم و آب جوشان که چون بر سرش ریخته شود پوست بدنش فرو می‌ریزد و سهل‌ترین عذاب که عبارت است از پوشیدن کفشهای آتشین که مغز سر را بجوش می‌آورد و صداهای خشمگین دوزخ که شعله‌هایش بجان هم افتاده و با شوق برای بلعیدن شکار تازه‌ای زبانه می‌کشند، ببیند.

از اینرو جای شگفتی نیست که مرفه‌ترین فرد دنیا، دست و پایش را گم کند و همه نعمتهای آنرا یکباره به فراموشی بسپارد و سوگند یاد کند که هیچگاه رنگ آسایش را ندیده و هرگز نعمتی نصیبش نشده است.

ابن علان عقیلی می‌گوید: «ظاهراً اینطور به نظر می‌رسد که این فرد مرفه، با دیدن مناظر هولناک عذاب، دست و پایش را گم می‌کند و با صراحت، همه نعمتهای دنیا را بفراموشی می‌سپارد. چون واقعا در آنجا کسی جرأت دروغ گفتن ندارد. یا اینکه تمام آسایش و نعمتهای دنیا را در برابر همان چند لحظه عذاب آخرت، هیچ می‌پندارد و آنگاه چنین اظهار می‌نماید»^۱.

فقیرترین انسان مومن دنیا

فقیرترین انسان، وقتی که برای چند لحظه در بهشت می‌ماند، و خود را میان زمینی پهناور می‌یابد که جنس خاکش ترکیبی از مشک و زعفران و سنگ ریزه هایش از یاقوت و جواهرات گرانبه است و خیمه‌های مرتفع و قصرهای ساخته شده از طلا و نقره و پرندگان زیبا که بر شاخسار درختان بهشت، نغمه سرایی می‌کنند و جویبارهایی که در آنها آب زلال و شیرو عسل، جریان دارد و دوشیزگان زیبا و

^۱ دلیل الفالحین.

حوران بهشتی که اگر یکی از آنان برای چند لحظه، در دنیا جلوه گر شود، نور چهره اش فضا را روشن و عطر وجودش زمین را معطر می نماید و تاجی که بر سر دارد گرانتز از تمامی نعمتهای مادی دنیاست و هزاران نعمت دیگر که قلم از وصف یکایک آنها ناتوان است، آنچنان توجه اش بسوی آنها معطوف می گردد که سوگند یاد می نماید که هیچگونه رنج و مشقتی در دنیا ندیده است.

باید گفت اجحاف نمی کند و ناحق نمی گوید زیرا او تمام سختیهای دنیا از قبیل فقر، گرسنگی، دربدری، مظلومیت ها، زندان، تازیانه، و استهزا و ریشخند اهل باطل به مقدساتش را در مقایسه با آنچه که در آن لحظه ی کوتاه، در بهشت می بیند، بسیار ناچیز و اندک می پندارد. چرا که نعمتهای بهشت، در آن لحظه، آنچنان او را تحت تاثیر قرار می دهد که تمام گذشته اش را بفراموشی می سپارد.

هنگامیکه صاحبان دنیا، جایگاه این بنده فقیر، ولی مومن خدا را در آنجا می بینند که چگونه سختیهای دنیا برایش تبدیل به نعمتهای جاودانه شده است که بشر نظیر آنرا هیچگاه ندیده و نشنیده و حتی تصورش را نکرده است، آرزو می کنند ای کاش ما هم در دنیا بسان همین بنده مومن، رنجها و مصیبتها را تحمل می کردیم تا امروز مشمول چنین پاداش عظیم و با ارزشی از جانب خداوند می شدیم. رسول خدا ﷺ این مطلب را در قالب کلمات شیوا و حکیمانه خویش چنین بیان فرموده

است: «يَوْمَ أَهْلُ الْعَاقِبَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِينَ يُعْطَى أَهْلُ الْبَلَاءِ الثَّوَابَ لَوْ أَنَّ جُلُودَهُمْ كَانَتْ قُرْضَتْ فِي الدُّنْيَا بِالْمَقَارِيضِ»^۱.

ترجمه: روز قیامت هنگامیکه اهل آسایش، متوجه پاداش نیکوکاران ستمدیده می‌شوند، آرزو می‌کنند کاش در دنیا بخاطر خدا، بدنشان قطعه قطعه می‌شد.

ولی افسوس که دیر شده و زمان این آرزوها گذشته است و عمر گرانبهای ایشان، صرف هوا و هوس شده است. اینک راه بازگشت به دنیا، وجود ندارد و فرصت ضایع شده بدست نخواهد آمد و توبه و استغفار نیز کارگشا نخواهد بود. و آنها چاره ای نخواهند داشت جز اینکه با ندامت به این سخنان و سرزنشهای الله گوش فرا دهند که می‌فرماید: «أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ»^۲.

ترجمه: مگر اینقدر به شما عمر نداده بودیم که هر کس بخواهد، پند گیرد. و آیا بیم دهنده پیش شما نیامد. پس بچشید (عذاب را) اصلاً برای ستمگران یار و یآوری نیست.

^۱ ترمذی و با تحسین آل‌بانی.

^۲ - فاطر آیه ۳۷

جدایی مؤمنین از کفار

صحیح مسلم؛ در این مورد روایت مفصلی دارد که بخشهایی از آنرا در اینجا بیان می‌کنیم: آنحضرت ﷺ فرمود: در صحرای محشر از جانب خدا، اعلام می‌شود: آنهایی که در دنیا، چیزی یا کسی را بجز خدا پرستش نموده اند، کنار یکدیگر بایستند. چنانکه مشرکین و بت پرستان و آنهایی که عزیر و مسیح و دیگران را پرستش کرده‌اند، همه یکجا جمع می‌شوند و نهایتاً از آنجا رهسپار دوزخ می‌گردند. خداپرستان که در میان آنها نیکو کار و بدکار وجود دارد، در ناحیه‌ای دیگر و در کنار هم می‌ایستند. آنگاه روی دوزخ، پل نصب می‌گردد و به اهل شفاعت، اجازه شفاعت داده می‌شود. آنها در کنار پل قرار می‌ایستند و می‌گویند: پروردگارا! نجاتشان بده. پروردگارا! نجاتشان بده.^۱

آری مسلمانان، در دنیا با وجود وابستگی و نیاز به خویشاوندان خود از آنها بریدند و قطع رابطه کردند. زیرا آنان از اطاعت دستورات خدا سرپیچی می‌کردند و تابع نفس و شیطان بودند. پس اکنون که روز جدایی است، چگونه می‌توانند در کنار آنها بایستند. باید گفت

^۱ - مسلم.

همانطور که ایشان در دنیا خود را موظف به جدایی از آنها می دانستند، به طریق اولی در آنجا نیز خود را موظف به جدایی می دانند. چنانکه خداوند می فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾^۱.

ترجمه: مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هر چند که آنان پدران یا پسران یا برادران و یا قوم و قبیله‌ی ایشان باشند.

شهید بزرگوار اسلام، سیدقطب میگوید: «روابط نسبی و خونی، در ساحل ایمان، از هم خواهد گسست. زیرا اینگونه روابط و پیوندها تا زمانی که بین حزب خدا و حزب شیطان، اصطکاک پیش نیاید، برقرار می مانند. همانطور که در اسلام، مسلمانان موظف اند که با پدر و مادر مشرک خود با مهربانی و ملاطفت رفتار کنند. ولی هنگامی که بین دو حزب یاد شده، درگیری رخ دهد، این پیوندهای نسبی و خونی از هم گسیخته خواهد شد. همانطور که یاران با وفا و شجاع آنحضرت ﷺ، عملاً نشان دادند. از جمله ابو عبیده جراح رضی الله عنه؛ صحابی

^۱ - مجادله آیه ۲۲

بزرگوار پیامبر اکرم ﷺ؛ در جنگ بدر شمشیر برگردن پدر مشرک خویش نهاد و او را از پای درآورد. ابوبکر صدیق ﷺ سوگند یاد کرد که اگر فرزندش عبدالرحمان را که در صف مشرکین، علیه مسلمانان می‌جنگید، بیابد، گردنش را قطع خواهد کرد.

و یا طبق روایتی، مصعب بن عمیر ﷺ در همین جنگ، برادرش را که در صف دشمن قرار داشت به قتل رسانید. عمر ﷺ حمزه ﷺ علی ﷺ عبیده ﷺ و حارث نیز بستگان بسیار نزدیک خود را که علیه مسلمانان، در جنگ شرکت داشتند به قتل رساندند. و اینگونه به تمامی پیوندهای خونی و نسبی خود، پشت پا زدند و به کانون گرم خانواده جدیدی که بر اساس اعتقاد و ایمان، تشکیل یافته بود پیوستند. این، بزرگترین نمونه فداکاری بود که در راه دین و ایمان در تاریخ بشر، به ثبت رسید^۱.

گفتگوی بهشتیان هنگام مشاهده بهشت از نزدیک

مسلم؛ در کتاب صحیح خود، حدیثی به نقل از ابوهریره ﷺ روایت می‌کند که آنحضرت ﷺ فرمود: پس از اینکه در صحرای محشر، بهشت را نزدیک می‌آورند و در معرض دید قرار می‌دهند، مومنان، شتابان بسوی آدم ﷺ می‌روند و از او که پدرشان است تقاضا

^۱ فی ظلال القرآن.

می‌کنند که از خدا بخواهد هر چه زودتر درهای بهشت را به رویشان بگشاید. آدم علیه السلام، اظهار می‌دارد که چون بخاطر اشتباه من در بهشت، شما را از آنجا بیرون رانند، من خود را شایسته چنین درخواستی نمی‌بینم. بهتر است نزد ابراهیم علیه السلام که خلیل خداست، بروید. ابراهیم علیه السلام نیز می‌گوید: چنین کاری از من ساخته نیست. نزد موسی علیه السلام که مستقیماً با خدا سخن گفته است، بروید.

موسی علیه السلام نیز عذر می‌آورد و آنها را نزد عیسی علیه السلام می‌فرستد. عیسی علیه السلام می‌فرماید: این مقام شایسته من نیست. بهتر است که همه نزد سرور و خاتم پیامبران؛ محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بروید. سرانجام، همه نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب می‌شوند و ایشان دست به دعا بر می‌دارند و چون افتخار شفاعت، نصیب ایشان شده است، در حق امت، درخواست عفو و بخشش می‌نمایند.

همچنین آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امانتداری و صلّه رحم نیز بصورت دو موجود، در دو طرف پل صراط قرار می‌گیرند و برای صاحبان خود شفاعت می‌کنند. آنگاه عبور بر روی پل صراط آغاز می‌شود. سرعت گذشتن هر کس از روی آن بستگی به نیروی ایمان و عملش دارد. گروهی به سرعت برق و عده‌ای به سرعت باد و عده‌ای افتان و خیزان، از روی آن می‌گذرند. در دو طرف پل صراط، خارهای تیز آهنین بکار رفته است. گروهی از انسانها که بصورت افتان و خیزان از

آن عبور می کنند با برداشتن زخم و خراش، با مشکل فراوان، سرانجام، خود را به بهشت می رسانند. و عده ای از میان ایشان بعلت فرو رفتن تیرها و خارهای یاد شده در جسم شان به داخل آتش، سقوط می کنند. آنحضرت ﷺ که در کنار پل صراط ایستاده و شاهد جریان می باشد، مرتب از خدا می خواهد که پرودگارا! نجاتشان بده. پرودگارا! نجاتشان بده!^۱

بدینصورت، بهشت، مشتاقانه برای دوستداران خود پر می گشاید و به استقبال آنان می رود. یعنی به سوی کسانی که در دنیا برای بدست آوردن آن، از بذل جان و مال خویش دریغ نمی کردند. آری! این است پاداش کسانی که در دنیا دستورات خدا و رسولش را با جان و دل، خریدند و هر نوع آزمایشی را از جانب خدا می دانستند و شعارشان این بود که: «قَدَّرَ اللَّهُ مَا شَاءَ فَعَلَ» خداوند خواسته بود و آنچه او بخواهد، انجام خواهد گرفت. «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَي كُلِّ حَالٍ» در هر حال ما شکر گزار پرودگاریم و «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» خداوند برای ما کافی و بهترین گارساز است. و از این رهگذر هیچ گاه احساس خستگی نکردند و سر مویی از راه راست منحرف نشدند و از بندگان نیک خدا فاصله نگرفتند. همواره در مقابل دستورات خدا

^۱ مسلم.

و رسولش، سر تسلیم فرود می آوردند و هنگام مصیبت، سخنان این بود که «إِنَّا لِلَّهِ وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» «ما از آن خدائیم و بازگشتمان به سوی اوست». پس چنین بندگان شایسته آنند، که بهشت به استقبالشان برود و اجازه ندهد که آنها بخود زحمت دهند و به سوی آن گام بردارند.

بهرتر است این موضوع را از زبان قرآن بشنویم که می فرماید:

﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿۳۵﴾ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿۳۶﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿۳۷﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿۳۸﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿۳۹﴾﴾

ترجمه: و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک می شود و از آنان دور نخواهد بود. این همان چیزی است که به شما و به همه کسانی که دست از معصیت برداشته و محافظ دین خدا باشند، وعده داده می شد (همان کسی که در نهان، از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه کار نزد او بیاید. به سلامت وارد بهشت شوید، امروز روز جاودانگی است. هر چه بخواهند در بهشت، برای آنها هست و افزون بر آن نزد ما نعمتهای دیگر نیز وجود دارد.

سید قطب؛ در تفسیر این آیات می نویسد: چه احترام و گرامی داشتی! «وَأُزْلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ» بهشت نزدیک آورده می شود. «غیر بعید» فاصله ای ندارد که آنها مشقت رفتن به سوی آن را تحمل کنند. بهشت با آنهمه ناز و نعمت به استقبال آنان خواهد آمد. «هَذَا مَا تُوَعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿۳۵﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿۳۶﴾ چه صفات برجسته و چه القاب نیکی! ظاهراً فرشتگان مقرب، آنها را با القاب: اواب، حفیظ و منیب مورد خطاب قرار می دهند. زیرا ایشان دارای قلبهای رئوفی بودند و همواره دستورات خدای نادیده را اجرا می کردند و همیشه بین ترس و امید زندگی می نمودند و در مشکلات و مصائب، به خدا پناه می بردند.^۱

آری! بهشتی که نه چشم بشر، آن را دیده و نه وصف آنرا آنطور که شایسته است، شنیده و نه تصور آن را نموده است، با تمام زیباییهایش به سوی مهمانان خود پر می کشد و آنها را در آغوش می گیرد. همانطور که آتش دوزخ نیز با صدای مهیب خود، برای مهمانان خویش آغوش باز می کند. و به استقبالشان می شتابد.

^۱ ق آیه ۳۵-۳۱

^۱- فی ظلال القرآن

رسول خدا ﷺ فرمود: پل صراط نصب می گردد و زمان شفاعت فرا می رسد. همگان خواهند گفت: پرودگارا! نجاتمان بده. پرودگارا! نجاتمان بده. از آنحضرت ﷺ در مورد کیفیت پل صراط پرسیدند. فرمود: پلی است شیب دار و لغزان که در دو طرف آن قلابهای تیزآهنی و خارهای سه پهلو نصب شده است.. که شرح آن قبلاً گذشت. کسانی که موفق به عبور از آن می شوند، دوستان خود را که از پل صراط سقوط کرده و وارد دوزخ شده اند، بیاد می آورند. و از خدا برای آزادی آنها شفاعت می کنند. پیامبر ﷺ می فرماید: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست هیچ یک از شما برای گرفتن حق خود آنقدر مجادله نمی کند که بهشتیان برای دوستان مومن خویش که در اثر گناه، گرفتار دوزخ شده اند، با پرودگار خود مجادله می کنند. و عاجزانه می گویند پرودگارا! آنها در دنیا با ما نماز می گزاردند، روزه می گرفتند، فریضه حج انجام می دادند و .. خدایا آنها را مورد عفو و بخشش قرار بده. خداوند نیز به درخواست آنان ارج می نهد و می فرماید: بروید و هر کس را که اهل ایمان تشخیص دادید، با خود بیرون بیاورید.

آنگاه بهشتیان با شادی و سرور، فوراً رهسپار دوزخ می شوند و در حالی که آتش دوزخ هیچ تاثیری بر آنان نمی گذارد، گروهی از دوزخیان مومن را که تاساق و زانو در آتش به سر می برند، بیرون

می آورند و بعد عرض می کنند پرودگارا! آنهایی را که شما فرمودید، همه را بیرون آوردیم. خداوند می فرماید: این بار هم بروید و هر کس را که ذره ای خیر در وجودش یافتید، بیرون بیاورید. آنها دوباره به دوزخ می روند و این بار گروه بزرگی از مومنان را همراه خود بیرون می آورند و سرانجام، به پیشگاه خداوند، عرض می کنند که پرودگارا! کسی را که ذره ای خیر در وجودش یافتیم، آنجا نگذاشتیم.^۱

بهشتیان در اندیشه نجات دشمنان خود

همانطور که در حدیث فوق بیان گردید، داعیان مومن، در آنجا نیز به فکر نجات دشمنان خود می باشند. زیرا در دنیا قلباً دلسوز آنها بودند و لی با اعمال و رفتارشان دشمنی داشتند. اینک با استفاده از مقام والای خود می خواهند در حق کسانی که در دنیا، پست و مقام داشتند، اما از خدا غافل و بی خبر بودند، و اکنون ذلیل شده و از شدت ترس عذاب، چشمهایشان از حدقه بیرون آمده و اضطراب بر آنها حاکم گشته است، درخواست شفاعت کنند. تا آنها نیز مانند خودشان مورد عفو و بخشش قرار بگیرند و سرانجام، وارد بهشت بشوند.

^۱ بخاری.

همانطور که شرح آن در حدیث، گذشت بهشتیان با سماجت برای گرفتن امتیاز از خدا جهت نجات آنها سعی و تلاش می کنند. و برای حصول نتیجه، به ذکر پاره ای از اعمال نیک آنها می پردازند و از درگاه خداوند متعال، مسألت می نمایند که با لطف و کرم خود، گناهان و نافرمانیهای آنها را نادیده بگیرد و مورد عفو قرار دهد.

آری، این دوزخیان همان کسانی هستند که تا دیروز با همین بهشتیان، سر جنگ داشتند. آنها را مسخره می کردند و با غرور و تکبر، به راه غلط خود ادامه می دادند و بر ارتکاب گناه، اصرار می ورزیدند. اگر کسانی که امروز در دنیا، علم طغیان علیه حق برافراشته اند، می دانستند که فردا همین داعیان مومن، به چه جایگاه رفیعی دست خواهند یافت تا جایی که برای نجات خود اینان نیز در محضر پروردگار، به مجادله خواهند پرداخت، یقیناً با اعراض از نصایح آنها و دشمنی و استهزای ایشان، عرصه را بر آنها اینقدر تنگ نمی کردند. بلکه برای تجلیل از نصایح سودمند ایشان در دنیا و دلسوزی و شفاعت آنها در آخرت، خود را مرهون محبت های آنها می دانستند و با ایشان در راه حق و پیشبرد اهدافشان مساعدت و همکاری می نمودند.

گفتگوی بهشتیان با منافقین در مسیر بهشت

روز قیامت که منافقین، فرجام بد خود را می بینند و مشاهده می کنند که تمام کسانی را که تا دیروز به باد مسخره می گرفتند و القاب توهین آمیز نظیر: تندرو، بنیادگرا، متحجر و تروریست، نثارشان می کردند، امروز وجودشان سراسر نور شده است و سمت راست و چپ و جلوی آنها، نور قرار دارد. در حالی که خودشان (منافقین) در ظلمت بسر می برند. طوری که حتی نمی توانند پیش پای خود را ببینند اینجاست که عاجزانه از بهشتیان درخواست می کنند که ﴿انظُرُونَا نَقْتَبِسُ مِنْ نُورِكُمْ﴾^۱ «منتظر ما باشید (آهسته بروید) تا ما نیز از روشنی شما بهره مند شویم» بهشتیان در پاسخ می گویند: ﴿قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾ «به عقب برگردید (و به دنیا بروید) و از آنجا نوری بدست آورید» ﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ «میان آنها و بهشتیان فاصله می افتد و بقدرت خدا دیواری قرار می گیرد که برای بهشتیان، رحمت و برای دوزخیان، عذاب است» ﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾ «منافقان خطاب به مومنان، با فریاد می گویند: مگر در دنیا همراه شما نبودیم؟» ﴿قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ

^۱ - حدید آیه ۱۳

فَتَنَّتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ^۱ > مومنان در پاسخ می گویند: بلی. ولی شما خود را گرفتار عذاب کردید و درنگ نمودید و شک و تردید به خود راه دادید و آرزوها، شما را گول زد تا اینکه مرگ فرا رسید و نفس و شیطان، شما را در مورد خدا فریب داد.

گفتگوی بهشتیان با یکدیگر در بهشت

بهشتیان، گروه گروه وارد بهشت می شوند و در کنار هم قرار می گیرند: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا^۲﴾ همانطور که در دنیا آنها بخاطر خدا، برادرانه با هم زندگی می کردند، اینک نیز خداوند آنها را به پاس همان محبتها، از یکدیگر جدا نمی کند. همچنین در مورد دوزخیان نیز قرآن واژه «سوق» را بکار برده است. امام ابن قیم، فرق میان سوق دادن بهشتیان به سوی بهشت و سوق دادن دوزخیان به سوی دوزخ را اینگونه شرح می دهد: « هر دو گروه به سوی آخرین جایگاهشان سوق داده می شوند، گروهی شادمان و با خاطری کاملاً آسوده، همدوش با دوستان خود، مشتاقانه بدون ترس و دلهره، حرکت می کنند. و گروهی دیگر ناخواسته، در قید و زنجیر و با

^۱ - الحديد آیه : ۱۴

^۲ - زمر آیه : ۷۳

اکراه به سوی دوزخ، رانده می شوند. آنها در حالی که یکدیگر را سرزنش و نفرین می کنند، از اینکه در کنار هم و بصورت گله های گوسفند، دسته جمعی، به سوی دوزخ، رانده می شوند، رنج بیشتری می برند.^۱

نخستین کسانی که وارد بهشت می شوند

بهشتیان در حالی که سراپای وجودشان می درخشد، در فضایی نورانی، گروه گروه به سوی بهشت، سرازیر می شوند. پیشاپیش آنها پیامبر اکرم ﷺ، همراه هفتاد هزار تن از امتیان خود که چهره هایشان بسان ماه شب چهارده، می درخشد، در حرکت است. خود آنحضرت ﷺ در این مورد می فرماید: «هفتاد هزار تن از امتم در حالی وارد بهشت می شوند که چهره هایشان مانند ماه شب چهارده، می درخشد»^۲ پشت سر آنان، گروهی دیگر در حرکت است که چهره هایشان بسان روشن ترین ستاره آسمان خواهد درخشید. رسول خدا ﷺ که پیشاپیش همه قرار دارد، اولین کسی خواهد بود که وارد بهشت می شود. خود آنحضرت ﷺ در حدیثی می فرماید: ابتدا، من در مقابل دروازه بهشت، قرار می گیرم و تقاضای گشودن آنرا می کنم. نگهبان بهشت

۱- هادی الارواح.

۲- متفق علیه .

می پرسد: شما چه کسی هستید؟ می گویم: محمد هستیم. فرشته می گوید: به من نیز دستور داده شده است که قبل از شما، درهای بهشت را برای هیچ کسی باز نکنم.^۱

هجوم بهشتیان در مقابل دروازه های بهشت

آری؛ محبوب ترین انسان خدا، یعنی محمد ﷺ نخستین کسی است که وارد بهشت می شود. پس از ایشان، هفتاد هزار نفری که ذکرشان گذشت، وارد می شوند. با وجودی که فاصله دو مصراع (لنگه) درب بهشت، بیش از مسافت میان مکه و شام است، باز هم هجوم گسترده بهشتیان، باعث ازدحام می شود. بهتر است این مطلب را از زبان مبارک آنحضرت ﷺ بشنویم که فرمود: « شما آخرین امت از هفتاد امتی هستید که گرامی ترین آنها نزد خدا نیز می باشید و افزود که با وجود فاصله زیاد بین دو مصراع (لنگه) درهای بهشت، خیل جمعیت بهشت، آنجا را پر خواهد کرد.^۲

در جایی دیگر می فرماید: همه ی امتهای، پشت درهای بهشت، تجمع می کنند و از میان امتهای مختلف که وارد بهشت می شوند، امت من نیمی از جمعیت بهشت را به خود اختصاص خواهد داد. این مطلب در

^۱ مسلم.

^۲ - مجمع الزوائد و احمد.

یکی از احادیث صحیح بخاری، آمده است. راوی می گوید: در یکی از خیمه ها در محضر رسول اکرم ﷺ نشسته بودیم که ایشان فرمود: دوست دارید یک چهارم بهشت، متعلق به شما باشد؟ گفتیم: بلی. باز فرمود: دوست دارید یک سوم بهشت، را شما تشکیل دهید؟ عرض کردیم: بلی. سپس فرمود: دوست دارید نیمی از اهل بهشت باشید؟ گفتیم: بلی. آنگاه فرمود: سوگند به خدایی که جان محمد ﷺ در قبضه ی اوست، امیدوارم که امت من نصف جمعیت بهشت را تشکیل دهد!

لازم به ذکر است که مومنان فقیر، در ورود به بهشت از مومنان غنی سبقت خواهند گرفت و درجاتشان نیز بالاتر خواهد بود. یقیناً کسانی که در ساخت و ساز زندگی دنیا بیشتر عنایت داشته و آن را به بهای آخرت، سامان داده اند، در قیامت، مقام پایین تری خواهند داشت. نباید افرادی که در دنیا، پست و مقام دارند و مردم با دیده احترام و عظمت به آنها می نگرند، انتظار داشته باشند، که در آخرت نیز وضع، چنین خواهد بود. زیرا ملاکهای آخرت با آنچه در دنیا می گذرد، تفاوت دارد. چنانکه خداوند در این باره می فرماید: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۖ لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۖ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ﴾

ترجمه: هنگامی که حادثه بزرگ قیامت برپا شود. رخدادی که قطعی و غیر قابل تکذیب است. گروهی را پایین می آورد و گروهی را بالا می برد.

صاحبان پست و مقام دنیوی که از خدا غافل بوده اند، در آنجا مقام شایسته ای نخواهند داشت. ولی آن دسته از مسلمانان که در دنیا فاقد پست و مقام بوده اند ولی خدا را آنطور که شایسته است بندگی کرده اند، در آخرت به مقامات والایی دست خواهند یافت.

حوادث بعد از ورود به بهشت

به روایت حدیث، بهشتیان، جوان می شوند و قیافه سنی حدود سی سال را بخود می گیرند. چهره هایشان زیبا و دل انگیز و جسمشان لطیف و نازک می گردد. چشمهایشان درشت و سرمه کشیده خواهد بود.^۱ با چنین قیافه ای، دسته دسته وارد می شوند و بر حسب عبادتی که بیشتر انجام داده اند، از همان دروازه بهشت، فرا خوانده می شوند. بعنوان مثال: نمازگزاران از «باب صلات»، مجاهدین از «باب جهاد» و روزه داران از «باب ریان» وارد می شوند. و در آن میان، کسانی

^۱- احمد و آلبنی.

هستند که بخاطر تعدد عباداتشان، از تمام دروازه های بهشت، فرا خوانده می شوند^۱. همینکه وارد می شوند، با قصره های زیبا و مجللی که خشت های آنها از طلا و نقره و خاکش از زعفران و سنگریزه هایش از جواهرات گرانبه می باشد، رو برو می گردند^۲.

درجات قاریان قرآن

آنحضرت ﷺ فرمود: روز قیامت به صاحبان قرآن گفته می شود: «إِقْرَأْ وَارْتَقِ وَرَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرْتِّلُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ مَنْزِلَكَ عِنْدَ آخِر آيَةٍ تَقْرؤها»^۳.

ترجمه: همانطور که در دنیا قرآن را با ترتیل تلاوت می کردی، امروز هم آن را تلاوت کن و از پله های بهشت، بالا برو. جایگاه تو نزد آخرین آیه ای خواهد بود که تلاوت خواهی کرد.

صاحب قرآن به کسی گفته می شود که تمام قرآن یا بخشی از آن را حفظ و تلاوت نموده، بر دستوراتش عمل کرده و آن را سرمشق زندگی خویش قرار داده باشد^۴. آنگاه قاریان، از هر سو شروع به

^۱- بخاری.

^۲- طبرانی با سند حسن.

^۳ ابوداود و با تحسین ارناووط.

^۴ دلیل الفالحین.

تلاوت قرآن می کنند و از پله های بهشت، بالا می روند و تا آخرین آیه ای که یاد دارند، پیش می روند و به جایگاه خویش می رسند. اما کسانی که همواره با علما و اهل قرآن در ستیز بوده و به جای نافذ ساختن کلام خدا، قوانین بشری را به اجرا می گذاشتند و داعیان خدا را به جرم عوت الی الله به زندان می انداختند و مورد شکنجه و استهزاء قرار می دادند، از چنین ارتقاء درجاتی در بهشت، محروم خواهند ماند. زیرا آنها در دنیا دستورات خدا را به فراموشی سپرده و به جای آن، دستورات خود، یا حاکمان وقت را که ساخته و پرداخته خودشان بود، در جامعه به اجرا در می آوردند. تا بدین وسیله بهتر بتوانند ملتها را استثمار کنند و بر آنها حکومت نمایند. چرا که این قوانین، دست تعدی آنها را برای تاراج سرمایه های ملل ستمدیده باز می گذاشت تا سرمایه ای را که با زحمت و عرق جبین به دست آورده بودند، حیف و میل کنند.

باید دانست که چنین انسانهای ستمگری، بجای ارتقا در بهشت، در حالی که زنجیرهای هفتاد متری به دست و پایشان بسته است، پرتگاه های دوزخ را که فاصله هر یک تا دیگری، به اندازه فاصله زمین و آسمان است، یکی پس از دیگری طی خواهند کرد و نیز لباسهای آتشین بر تن خواهند داشت، که چون پوست بدنشان بسوزد،

بدستور خدا، پوست تازه ای جایگزین آن خواهد شد تا طعم عذاب را بیشتر و بهتر بچشند.

رسول خدا ﷺ فرمود: در این میان، کسانی دیگر وجود دارند که درجاتشان در بهشت بالا می رود. آنها که چنین انتظاری ندارند، با تعجب، علت آن را جویا می شوند. به ایشان گفته می شود که شما پس از مرگ خود، فرزندان صالحی به جا گذاشته‌اید که در حق شما استغفار نموده و باعث ارتقاء درجات شما گردیده‌اند «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَرْتَفِعُ دَرَجَتَهُ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ أَنِّي لِي هَذَا؟ فَيَقَالُ بِاسْتِغْفَارِ وَلَدِكَ لَكَ»^۱.

چنین سعادت‌ی نصیب پدرانی می شود که فرزندان خود را درست تربیت کنند و آنها را وادار به فراگرفتن علم و دانش، به ویژه آموختن قرآن و معارف اسلامی و عمل به آن بنمایند و در این زمینه از هیچ گونه مساعدت و تشویقی دریغ نوزرند و مراقب دوست یابی آنها باشند تا با افراد صالح و متدین همنشین شوند و از مجالست آنها با افراد ناباب، جلوگیری کنند. همچنین مادرانی که دوست دارند در بهشت به درجاتشان افزوده شود باید دختران متدین، با حیا و با حجابی را بعد از خود، بگذارند. دخترانی که از تقلید و دنباله روی

^۱- احمد و آل‌بانی.

زنان کافر، پرهیز کنند و در حق والدین خود استغفار نمایند. چنین فرزندان توسط اعمال نیک و دعای خویش، باعث می شوند که دفتر اعمال والدینشان، پس از مرگ نیز همچنان باز بماند و به درجات آنها در بهشت، افزوده گردد.

گفتگوی بهشتیان پس از استقرار در بهشت

پس از اینکه بهشتیان، هر یک بر اساس میزان حسنات خویش، در جایگاه خود مستقر می شوند و از نعمت های متنوع بهشت، بهره مند می گردند، حق تعالی خطاب به یکی از آنها (که شهید شده است) می فرماید: ای فرزند آدم! جایگاهت را چگونه یافتی؟ می گوید: خداوندا! جایگاه بسیار خوبی است.

آری. این جواب مرد قرآن است. مردی که قلبش شیفته خدا و در اندیشه آخرت بوده است. خدا را دوست داشته، خداوند نیز او را دوست داشته است. و قلبش را از هر نوع آلودگی پاک گردانیده و محبت خود و رسولش را در آن جایگزین ساخته است. بهتر است این مطلب را از زبان مبارک رسول خدا ﷺ بشنویم که می فرماید: «يُوتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! كَيْفَ وَجَدْتَ مَنْزِلَكَ؟ فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ خَيْرٍ مَنْزِلٍ. فَيَقُولُ: سَلْ وَ تَمَنَّ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ!

ما أَسْأَلُ وَ لَا أَتَمَنَّى إِلَّا أَنْ تَرُدَّنِي إِلَى الدُّنْيَا فَأَقْتُلَ فِي سَبِيلِكَ عَشْرَ
مرار. لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ»^۱.

ترجمه: خداوند می پرسد: ای فرزند آدم! جایگاهت را چگونه یافتی؟ می گوید: بارالها! بسیار جایگاه خوبی است. خداوند می فرماید: اگر آرزوی دیگری داری بگو. می گوید: بارالها! آرزویی جز این ندارم که مرا به دنیا برگردانی تا ده بار در راه تو کشته شوم. رسول خدا ﷺ می فرماید: این بدان خاطر است که یک بار طعم شهادت را چشیده است.

اما کسی که قلبش وابسته به دنیا باشد و آنرا به بهای نابودی آخرت، آباد سازد، پیامبر ﷺ در موردش می فرماید: «يُؤْتِي بِالرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! كَيْفَ وَجَدْتَ مَنْزِلَكَ؟ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! شَرٌّ مَنْزِلٍ. فَيَقُولُ لَهُ: أَتَفْتَدِي مِنْهُ بِطِلَاعِ الْأَرْضِ ذَهَبًا؟ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ نَعَمْ. فَيَقُولُ: كَذَبْتَ قَدْ سَأَلْتُكَ أَقْلَ ذَلِكَ وَأَيْسَرَ لَمْ تَفْعَلْ. فَيُرَدُّ إِلَى النَّارِ»^۲.

ترجمه: ای فرزند آدم! جایگاهت را چگونه یافتی؟ می گوید: بارالها! بد جایگاهی است. خداوند می فرماید: اگر به اندازه تمام دنیا طلا داشتی، حاضر می شدی همه آنرا برای نجات خود از عذاب،

^۱- مسلم.

^۲- بخاری.

پرداخت کنی؟ می‌گویند: بلی. خداوند می‌فرماید: دروغ می‌گویی. زیرا من در دنیا، کمتر و آسانتر از آن را از تو خواستم ولی تو حاضر نشدی که پرداخت کنی. سپس دوباره به دوزخ برگرانیده می‌شود.

مراسم ذبح مرگ

ابوسعید خدری رضی الله عنه از آنحضرت صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «يُؤْتَى بِالْمَوْتِ كَأَنَّهُ كَبِشٌ أَمْلَحٌ فَيُنَادِي مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَشْرَبُونَ وَ يَنْظُرُونَ فَيَقُولُ لَهُمْ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ. وَ كُلُّهُمْ قَدْ رَأَاهُ. ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا أَهْلَ النَّارِ! فَيَشْرَبُونَ وَ يَنْظُرُونَ فَيَقُولُونَ لَهُمْ هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ نَعَمْ هَذَا الْمَوْتُ وَ كُلُّهُمْ قَدْ رَأَاهُ ثُمَّ يُؤَمَّرُ فَيَذْبَحُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ ثُمَّ يُقَالُ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودِ فَلَاحِ الْمَوْتِ وَ يَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودِ فَلَاحِ الْمَوْتِ. ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ و أشار بيده الى الدنيا»^۱.

ترجمه: مرگ را به صورت قوچی فربه، می‌آورند و خطاب به بهشتیان و سپس به دوزخیان، می‌گویند: این را می‌شناسید؟ آنها چون قبلاً طعم آنرا چشیده‌اند، می‌گویند: بلی. آنرا خوب می‌شناسیم، مرگ

^۱- بخاری.

است. آنگاه مرگ را بین بهشت و دوزخ در انظار هر دو گروه، ذبح می‌کنند و خطاب به آنان م گویند: از این پس برای همیشه زنده خواهید ماند و هرگز مرگ به سراغتان نخواهد آمد. راوی می‌گوید: در اینجا رسول خدا ﷺ این آیه سوره مریم را تلاوت نمود: آنان را (ظالمان) از روز حسرت بار (قیامت) بیم ده. آنگاه که کار از کار می‌گذرد و آنان عمر (گرانمایه را) در غفلت به سر برده و ایمان نیاورده‌اند.

همانطور که شرح آن در حدیث فوق گذشت، هر دو گروه نسبت به مرگ، شناخت دارند و هیچکدام آنرا انکار نمی‌کند. زیرا در دنیا می‌دانستند که روزی خواهند مُرد. ولی با این تفاوت که بهشتیان همواره با یاد آن، خود را برای مرگ آماده می‌ساختند و به فکر زاد راه و توشه آخرت می‌افتادند و همیشه کمر بسته، آماده سفر بودند و این سخن رسول خدا ﷺ را آویزه گوش، قرار داده بودند که می‌فرماید: «أَكثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ أَحَدٌ فِي ضَيْقٍ مِنَ الْعَيْشِ إِلَّا وَسَعَهُ عَلَيْهِ وَ لَا ذِكْرَهُ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَيَّقَهَا عَلَيْهِ»^۱.

ترجمه: مرگ را که نابود کننده تمام لذات است به کثرت یاد کنید. زیرا اگر تنگدستی آنرا به یاد آورد، احساس توانگری خواهد

^۱ - بیهقی، ابن حبان و آلبنی.

کرد و اگر توانگری آن را به یاد آورد، احساس تنگدستی خواهد نمود.

«طیبی» می گوید: در اینجا آنحضرت ﷺ لذات فانی دنیا را به ساختمانی بلند که با ضربه های مهلک فرو می ریزد تشبیه کرده است و به کسانی که غرق در این شهوات و لذات هستند، می فرماید: همواره ابزار نابود کننده این ساختمان، یعنی مرگ را در نظر داشته باشند. تا مبادا چشم به همین کاخ ناپایدار بدوزند و از سرای جاودان آخرت، غافل بمانند.^۱

امام غزالی بر بیماری ای که ایشان آنرا بسیار خطرناک توصیف می کند و اکثر مردم نیز بدان مبتلا هستند، انگشت نهاده و می فرماید: مردم با آنکه همواره شاهد مردن انسانها می باشند و در تدفین و تشییع آنان شرکت می کنند ولی متأسفانه هیچ گونه تغییر و تحولی در زندگی آنان بوجود نمی آید و به راحتی از کنار اینگونه موارد میگذرند. سپس ایشان دارویی جهت مداوای این بیماری تجویز می کند و می گوید: بی تردید، مرگ، خطری هولناک و حادثه ای بسیار بزرگ است. ولی از آنجا که یادی از آن نمی شود، مردم، دچار سهل انگاری شده و آنرا به فراموشی سپرده اند و احیاناً اگر برخی از آن، یاد

^۲ - فیض القدير ۸۴/۲

می کنند، قلبشان یک سو و خالی نیست بلکه آکنده از شهوات و آرزوهای بیهوده است که طبعاً چنین یاد و ذکری، تاثیر نخواهد داشت. از این رو به عنوان یگانه راه موثر و مفید، پیشنهاد می شود که به هنگام یاد مرگ، قلب را باید از تعلقات مختلف، فارغ نمود و به جز مرگ، به چیز دیگری نیندیشید. مثلاً اگر شما در حال آماده شدن برای سفری، به یاد مرگ افتادید، همان لحظه باید حرکات و شادیهایتان کاهش یابد و قلبتان دچار ترس و خشوع گردد. کمی در مورد رفتگان بیندیشید. مردن و به خاک سپردن آنها و به پُست و مقامشان. چهره هایشان را به خاطر بیاورید. بیندیشید که اکنون آن چهره های زیبا و نازنین، در زیر خروارها خاک مدفون شده است. اجزای بدنشان در اعماق حفره های قبر، متلاشی و پراکنده گشته است. فرزندانشان یتیم و بی سرپرست شده و مالهایشان تصاحب گردیده است. جایشان در مجالس، خالی و آثارشان به کلی محو و نابود گردیده است.^۱

«امام قرطبی» تعلیق زیبایی بر حدیث فوق دارد. وی می نویسد: ذکر و یاد مرگ، عرصه حیات را بر انسان تنگ می کند. طوری که او را از این جهان، بیزار می نماید و نظرش را به زندگی جاودان پس از مرگ، معطوف می دارد. ایشان می افزاید: انسان از دو حال خارج

^۱ التذکره.

نیست. یا تنگدست و ستمدیده است و یا توانگر و شاداب. در صورت نخست، یاد مرگ، به او آرامش می‌بخشد و از فشار دشواریهایش می‌کاهد. زیرا او مطمئن می‌شود که هر گونه رنج و مصیبت، با فرارسیدن مرگ، به پایان می‌رسد. و هیچ مصیبتی بزرگتر از مرگ نیست.

و در صورت دوم، یعنی یاد مرگ، در حال توانگری و شادابی، باعث می‌شود که انسان دست از فخر فروشی و تکبر، بردارد و دل به این دنیا نبندد. زیرا یقین دارد که روزی مرگ، به سراغش خواهد آمد و دستش را از همه مال و املاکش کوتاه خواهد کرد.^۱

درباره یکی از بندگان نیک و مخلص خدا، نقل است که شبها در کنار دروازه بزرگ شهر « الرَّحِيل الرَّحِيل » می‌گفت. یعنی خود را برای کوچ کردن از دنیا آماده سازید. زمانی که فوت کرد، امیر شهر که دیگر آن صدا را نمی‌شنید از حالش جو یا شد. گفتند: چند روزی است که فوت کرده است. امیر، با شنیدن خبر مرگ او چنین سرود:

مَا زَالَ يَلْهَجُ بِالرَّحِيلِ وَ ذِكْرَهُ
حَتَّىٰ أَنَاخَ بِبَابِهِ الْجَمَّالِ
فَأَصَابَهُ مَتَيْقِظًا مَتَشْمِرًا
ذَا أَهْبَةِ لَمْ تُلْهِهِ الْآمَالُ^۲

^۱- التذکره ۱۶/۱

^۲التذکره.

ترجمه: او همواره کوچ کردن از دنیا را زمزمه می کرد تا اینکه شتریان (فرشته مرگ) در خانه اش شتر را خواباند. پس او را عازم سفر، آماده و در حالی یافت که آرزوهای بیهوده، مشغولش نکرده بود.

اینک گوش جان می سپاریم به سخنان یزید رقاشی؛ یکی از بزرگان کوفه و از بهترین بندگان خدا؛ کسی که شبها را در خلوت و با گریه به صبح می رساند. اگر چه او را در روایت حدیث، ضعیف گفته اند ولی نمی شود از موعظه سودمندش صرفنظر کرد. آنجا که می فرماید: «وای بر تو ای یزید! بعد از مرگت چه کسی به جای تو نماز خواهد خواند و روزه خواهد گرفت؟ چه کسی خدا را از تو خوشنود خواهد ساخت؟ سپس ادامه می دهد: ای مردم! چرا چند صباحی را که از عمرتان باقی مانده است برای خود، گریه نمی کنید و نوحه نمی خوانید؟ کسیکه مرگ او را تعقیب می کند، و قبر بستر اوست و حشرات زمین، همنشین او و پس از آن، روز هولناکی مانند قیامت، در انتظارش می باشد، چگونه باید زندگی کند و چه حالتی باید داشته باشد»^۱.

^۱ - کتاب المجروحین ابن حبان ۹۸/۳

«مرگ» خوابگاه و بسترهای بسیاری از بندگان خدا را ناهموار و خشن ساخته و خواب را از دیدگانیشان ربوده است. یکی از آنها چنین می‌سراید:

إِنِّي أَرَقْتُ وَ ذَكَرَ الْمَوْتَ أَرْقَانِي فَقُلْتُ لِلدَّمْعِ أَسْعِدْنِي فَأَسْعَدَنِي
 من ماندم و بیداری و یاد مرگ. به اشکهایم گفتم مرا یاری دهید آنها
 نیز دریغ نکردند.

إِنْ لَمْ أَبْكُ لِنَفْسِي مُشْعَرًا حَزَنًا قَبْلَ الْمَمَاتِ وَ لَمْ أَسَفْ لَهَا فَمَنْ؟
 اگر خودم به خاطر مصیبتی که در پیش دارم، قبل از مرگ، گریه
 نکنم و اندوهگین نشوم، پس چه کسی باید برای من چنین کند؟
 يَا مَنْ يَمُوتُ وَ لَمْ تُحْزَنْهُ مَوْتُهُ وَ مَنْ يَمُوتُ فَمَا أَوْلَاهُ بِالْحَزَنِ
 ای کسی که باید روزی بمیری ولی یاد مرگ، تو را اندوهگین
 نساخته است، پس چه خوب است کسیکه می‌میرد خود برای خویشتن
 اندوهگین شود.

لِمَنْ أَثْمَرَ أَمْوَالِي وَ أَجْمَعَهَا لِمَنْ أَرُوحَ لِمَنْ أَغْدُ وَ لِمَنْ وَ لِمَنْ؟
 برای چه کسی مال و ثروت جمع کنم و برای چه کسی این همه
 دوندگی نمایم؟

لِمَنْ سِيرَفَعُ بِي نَعْشِي وَ ضَ يَتْرُكُنِي

فِي حُفْرَتِي تُرْبَ الْخَدَّيْنِ وَالذَّقْنِ؟^۱

برای کسی که جنازه‌ام را بر دوش می‌گیرد و در حفره‌ای تنه‌ایم می‌گذارد که چهره‌ام خاک آلود شود؟»

عجب شفقتی در سخنان «لُفَاف» نهفته است، آنجا که خطاب به دلدادگان دنیا و غافلان آخرت و فراموش کنندگان مرگ، می‌گوید: ای مغرور! مرگ و سگرات و جام ناگوار آن را به خاطر داشته باش. چه خوب به موقع می‌رسد! و چه با انصاف، قضاوت می‌کند! مرگ به تنهایی کافی است که در قلبها ایجاد وحشت کند و از دیدگان اشک جاری سازد و محافل گرم را از هم بپاشد و به لذتها و امیدها، خاتمه دهد.

ای فرزند آدم! آیا هیچگاه در این اندیشه فرورفته‌ای که روزی این جهان را ترک می‌کنی و به جهانی دیگر منتقل می‌شوی؟ و این منزل زیبا و مکان وسیع را رها می‌سازی و به تک سلولی می‌روی؟ خویشان و نزدیکانت به تو خیانت می‌کنند و برادر و دوستان صمیمیات تو را تنها می‌گذارند؟ و بجای لحاف نرم و ابریشم، خروارها خاک بر سرت می‌ریزند؟ ای آنکه عمرت در راه جمع‌آوری مال و بنای ساختمان، صرف شد! سوگند به خدا از آنهمه مال، بجز کفن که آنهم بعد از

^۱- المدهش ۱۸۲

مدتی فرسوده می شود، چیزی عایدت نخواهد شد و جسم نازنینات به خاک سپرده می شود و پس از مدتی خاکستر می گردد. چه شد آن همه مال که جمع کردی؟ آیا تو را از مرگ و حوادث ناگوار پس از مرگ، نجات داد؟ خیر. بلکه همه را به کسانی که هرگز قدر تو را نمی شناختند، واگذار نمودی و خودت با کوله باری از گناه و معصیت، به سوی کسی رهسپار شدی که عذرت را نمی پذیرد.^۱

و این، «ابوعتاهیه» است که غافلان از مرگ را خطاب قرار داده و می جنباند تا از خواب غفلت، بیدارشان کند. او در حالی که از این واقعیت بزرگ که مردم آن را ندیده می گیرند سخت در شگفت است، بعید میداند که آنها مرگ را فراموش کرده باشند. بلکه معتقد است که مردم، عمداً مرگ را بدست فراموشی سپرده و از آن، یاد نمی کنند. چون برآند که عمر خود را صرف کام جویبها و لذتهای زودگذر دنیا، نمایند و حاضر نیستند با یاد مرگ، شادیهایشان را تلخ و تیره سازند. «ابوعتاهیه» بر چنین انسانهایی، بانگ برمی آورد و اینگونه می سراید:

أتنا سیت ام نسیت المنايا أنسیت الفراق للأولاد
آیا خود را به فراموشی زده ای یا حقیقتاً مرگ را فراموش نموده

^۱ - التذکره قرطبی ۱۷-۱۸

ای؟ مگر فراموش کرده ای که روزی، فرزندان را ترک خواهی کرد.

أنسیت القبور اذ أنت فيها بین ذل وحشة و انفراد
آیا قبر را به خاطر نمی آوری آنگاه که تنها و با خواری و وحشت
در آن جای خواهی گرفت؟

أی یوم الفراق و اذنفسک ترقی عن الحشا و الفؤاد
چه روزی خواهد بود آن روز جدائی وقتی که روح از جسم و دل
بیرون خواهد شد؟

ای یوم الفراق و اذ أنت ن النزع فی أشد الجهاد
چه روزی خواهد بود آن روز جدائی که تو با سكرات مرگ ،
دست و پنجه نرم خواهی کرد؟

أی یوم یوم الصراخ و اذ یلظمن رالوجوه و الآساد
چه روزی خواهد بود آن روز جیغ و فریاد که زنان آزاده به سر و
صورت خویش خواهند زد؟

باکیات علیک یندبن شجوا خافقات القلوب و الأكباد^۱
و بر تو با غم و اندوه، گریه و نوحه سرائی خواهند نمود، در حالی
که قلبها و جگرهایشان، تکان می خورد و می لرزد.

^۱- دیوان ابوعتاهیه

آری! بهشتیان مرگ را که به شکل قوچ در آمده و در برابرشان ذبح می گردد، بخوبی می شناسند و آن را انکار نمی کنند. چرا آن را نشناسند؟! مگر همین مرگ نبود که دلهایشان را بی قرار، آرامش آنها را سلب و شیرینیها را به کامشان تلخ و ناگوار ساخته بود؟ مگر مرگ باعث نشد که آنها بصورت مدام و خستگی ناپذیر، آستین خود را مردانه بالا زده و به انجام عمل نیک و شایسته مبادرت ورزیده و خود را قبل از فرا رسیدن آن، برای ملاقات با پروردگار خویش مهیا ساخته بودند. یقیناً سزاوار است که چنین انسانهای شایسته‌ای، در آنروز بعنوان پاداش از پروردگار شان مژده‌ی «خلود فلاموت» (جاوید ماندن) را بشنوند و شادمان گردند؟

دوزخیان نیز مرگ را می‌شناسند، ولی قبل از آن در دنیا آنرا نمی‌شناختند و فراموش کرده بودند، یا اینکه عمداً آن را به فراموشی سپرده بودند، و احساس می‌کردند که برای همیشه زنده خواهند ماند و هیچگاه مرگ به سراغشان نخواهد آمد. از اینجهت خود را برای چنان روزی (قیامت) آماده نساخته و در امر توبه و انجام اعمال نیک، امروز و فردا می‌کردند. اینها نیز سزاوار اند که از جانب پروردگار، مژده «خلود فلاموت» (جاوید ماندن) را بشنوند و برای همیشه ناراحت و غمگین بشوند.

بدینصورت هر دو گروه با یک نوع پاداش یعنی: جاوید ماندن مواجه می شوند، با این تفاوت که بهشتیان، در میان شادیهها و نعمتهای متنوع، و دوزخیان، در میان شعله های آتش، زنده و جاودان خواهند ماند. عذابی که برای یک روز و یک دقیقه و حتی یک لحظه، تخفیف نخواهد یافت. چنانکه از شدت درد و رنج فریادشان بلند می شود از خدا آرزوی مرگ می کنند. مرگی که دیروز در دنیا آن را از یاد برده یا عمداً به فراموشی سپرده بودند و از آن فرار می کردند، در آنجا یکی از مهمترین آرزوهایشان خواهد بود. اما خداوند حتی به همین آرزوی آنها پاسخ نخواهد داد و آنها برای همیشه در رنج و عذاب بسر خواهند کرد.

بهشتیان در گفتگویی با دوزخیان

پس از اینکه بهشتیان جملات نوید بخش «خلودفلاموت» را می شنوند که بیانگر جاوید ماندن آنها در نعمتهای بهشت است، صدایی از غیب به گوششان می رسد: این نعمتها و این بهشت، نصیبتان شد، بخاطر اینکه در دنیا همواره بر انجام اعمال نیک و شایسته آزمند بودید و در مقابل انواع فتنه ها و آزمایشات، از خود بردباری نشان دادید و از لذتهای نامشروع و فریبنده، چشم بر بستید ﴿وَتُؤَدُّوْا اَنْ تَلُكُمُ

الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^۱! «ندا داده می‌شود که این بهشتی است (که در دنیا به شما وعده داده شده بود و هم اینک) آنرا به خاطر اعمالی که انجام داده اید به ارث می‌برید). بعد از اینکه اطمینان پیدا می‌کنند که بهشت، متعلق به آنان است و از آنجا بیرونشان نمی‌کنند، به یاد دوزخیان می‌افتند. به ویژه کسانی که در دنیا از ناحیه‌ی آنان مورد استهزاء و تمسخر قرار می‌گرفتند. می‌بینند که خداوند، چه خوب به وعده اش وفا نمود و آنها را گرفتار عذاب همیشگی ساخت. بیاد می‌آوردند که در دنیا دلسوزانه دنبال ستمگران بودند و آنها را از عذاب خدا بر حذر میداشتند ولی کجا بود گوش شنوا؟! اکنون که آنها برندگان مسابقه و قهرمانان میدان شده اند، در صدد اند که حقانیت خود را به رخ دوزخیان بکشند. بنابراین آنها را مورد بازخواست قرار می‌دهند. در این آیات، پاره ای از گفتگوی آنها را با هم می‌خوانیم: ﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا﴾^۲.

ترجمه: بهشتیان، دوزخیان را صدا می‌زنند که ما آنچه را پروردگارمان (توسط پیامبر) به ما وعده داده بود همه را حق یافتیم.

^۱- اعراف ۴۳

۱- اعراف ۴۴

آیا شما هم آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟

صحنه عجیبی است. دوزخیان با سرافکنندگی و رسوایی جز اعتراف، راه دیگری در پیش ندارند. آتش را با چشم سر در برابر خود می بینند و حرارت آنرا احساس می کنند. زبانهایشان لال می شود و قادر نخواهند بود آنگونه که در دنیا با اهل حق درگیر می شدند، درگیر بشوند و بحث و جدل کنند. بنابراین با کمال شرمندگی، اعتراف می کنند: ﴿قَالُوا نَعَمْ﴾ «می گویند: بلی» همه را، عین حقیقت دیدیم و به عقاب هولناک و عذاب دردناک گرفتار شدیم. با همین جمله کوتاه، پاسخ همه سوالات را می دهند. دیری نمی پاید که صدای دلخراش دیگری به گوش دوزخیان می رسد ﴿فَأَذِّنْ مُؤَدِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۰﴾ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾^۱.

ترجمه: ندا دهنده ای در میانشان ندا سر میدهد که نفرین خدا بر ستمگران باد! آن ستمگرانی که (مردم را) از راه خدا باز می داشتند (بر راستای خدا شناسی سد و مانع ایجاد می کردند و در دلهای مردم، شک و گمان می انداختند تا آنان را منحرف سازند) و به ایشان راه

خدا را کج و نادرست نشان دهند و آنانی که به آخرت کفر می‌ورزیدند (و به جهان دیگری ایمان نداشتند).

شهید بزرگوار اسلام؛ سید قطب؛ در تفسیر این آیات می‌نویسد: کلمه «ظالمین» در اینجا با واژه «کافرین» هم معنی و مترادف آمده است که آیه بعدی آنرا توضیح می‌دهد: یعنی کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌داشتند و در اندیشه راه‌های کج بودند یعنی راه‌هایی که در آن‌ها راستی وجود ندارد و آنها به آخرت و روز واپسین کافراند. جمله «يَبْغُونَهَا عِوَجًا» اشاره به حقیقت روشن و بزرگی دارد که بازدارندگان راه خدا در پی تحقق آن می‌باشند. کجی را دوست دارند نه راستی را. باید دانست که راه راست بیش از یک راه نیست که همان راه الله و قانون او می‌باشد و سواى آن، همه راه‌ها، کج و بیراهه می‌باشند. اینست آنچه که در این آیه از آن بعنوان تلاش برای کجی نام برده شده است که این نوع تلاشها، کفر به آخرت تلقی می‌شوند. زیرا کسیکه به آخرت ایمان داشته باشد و یقین کند که روزی با پرودگار خود روبرو خواهد شد، هیچگاه دیگران را از راه خدا باز نخواهد داشت و به هیچ وجه حاضر نخواهند شد که شریعت خدا را ترک گوید و به بیراهه برود.^۱

^۱ - فی ظلال القرآن (۱۲۹۲/۳)

گفتگویی دیگر بین بهشتیان و دوزخیان

بهشتیان، دست بردار نمی شوند. و از دوزخیان، سؤال مختلف، یکی پس از دیگری، می نمایند. آنها همچنان با ذلت و خواری پاسخ می دهند. خداوند صحنه دیگری از گفتگوی آنها را در این آیات، به نمایش گذاشته است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿۱﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ﴿۲﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۳﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿۴﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۵﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ ﴿۶﴾ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿۷﴾ وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۸﴾ حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ ﴿۹﴾

ترجمه: هر کسی در برابر کارهایی که کرده است (در دوزخ زندانی می گردد و) گروگان می شود. مگر یاران سمت راستی (که مومنانند). آنان در باغهای بهشت بسر می برند و (از دوزخیان) می پرسند. چه چیزهایی شما را بدوزخ کشانده و بدان انداخته است؟ می گویند: (در دنیا) از زمره نمازگزاران نبودیم. و به مستمند خوراک نمی دادیم. و ما پیوسته با باطل گرایان (همنشین و همدم) بوده و به باطل فرو رفته ایم. و روز سزا و جزا (قیامت) را دروغ می دانستیم. تا مرگ به سراغمان آمد.^۲

۱- مدثر آیه ۳۸ تا ۴۸

۲- المدثر ۳۸-۴۸

سید قطب در تفسیر این آیات می‌نویسد: رهایی دست راستها از قید، مرهون بزرگواری خداوندی است که نیکیه‌های آنها را برکت می‌دهد و می‌افزاید. و اعلام این مطلب و به نمایش گذاشتن آن بدینصورت، برای این است که هر دو گروه، بخاطر داشته باشند که مجرمان، روزی با چنین وضعیت پستی روبرو خواهند شد و لب به اعتراف خواهند گشود، در حالی که مومنان، یعنی همان کسانی که در دنیا از دید آنان، هیچ ارزشی نداشتند، برنده میدان خواهند بود و با لحنی حق بجانب از مجرمان می‌پرسند: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾ چه چیزی شما را بدوزخ انداخت؟ و از طرفی، دستی بر دل مومنان می‌کشد که عمری تحت فشار مجرمان قرار گرفته بودند و اینک در جایگاه شایسته‌ای بسر می‌برند و دشمنان سرکش آنها در مقامی بسیار پست قرار دارند.

صحنه طوری به نمایش گذاشته شده است، که هر دو گروه تصور می‌کنند حقیقتاً در آن بسر می‌برند و گویا صفحه دنیا با آنچه که در آن وجود دارد، پیچیده شده و همه چیز، تمام شده است. در این اعتراف طولانی و مفصل، تمام جرایم خود را که منجر به ورودشان به دوزخ شده است، با زبان خود و با کمال سرافکندگی یکی پس از دیگری برای مومنان شرح می‌دهند:

۱- «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» از زمره نمازگزاران نبودیم) و این کنایه از نداشتن ایمان است. البته از طرفی بیانگر اهمیت نماز در اسلام می باشد که نشان و دلیل ایمان است و انکار آن، کفر و دوری از صف مومنان، محسوب می گردد.

۲- «وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ» (و به مستمند خوراک نمی دادیم) یعنی بعد از اینکه در امر ایمان و نماز و حق خدا کوتاهی نموده اند، حق بندگان را نیز زیر پا گذاشته اند. و بیان این مطلب، با این صراحت در جاهای متعدد، بیانگر حالت اجتماعی است که قرآن در آن نازل گردید، اجتماع سنگدلی که در آن به فقرا و مستمندان رسیدگی نمی شد در حالی که سخاوت و بخشندگی یکی از مواردی بود که بدان مباحثات می نمودند. ولی آنچه مسلم است، جایی که نیاز بود، انفاق و سخاوت نمی کردند.

۳- «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» (و ما پیوسته با باطل گرایان (همنشین و همدم) بوده و به باطل فرو رفته ایم) بیانگر برخورد تحقیر آمیز آنها با امر عقیده و حقیقت ایمان است. یعنی به بازی گرفتن مهمترین مساله زندگی.

باید گفت: عقیده، مساله ای است که انسان باید قبل از اینکه در مورد سایر مسائل زندگی بیاندیشد یا دست بکار شود، به آن پردازد و

مغز و روان خود را از نظر عقیدتی به سمت و سویی هدایت کند تا بر اساس آن، ارزشهای خود را تشخیص دهد و مشعلی برفراز راه زندگی در دست داشته باشد. پس چگونه می‌توان از چنین مساله‌ی مهمی چشم پوشید و با آن برخورد تحقیر آمیز و بچه گانه کرد؟

۴- ﴿وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ «و روز سزا و جزا (قیامت) را دروغ می‌دانستیم) و این ریشه سایر مصیبتها است زیرا کسی که منکر روز قیامت باشد، تمامی موازین و ارزشها برایش نامفهوم می‌ماند. و دوران حیات، در نظرش بسیار کوتاه می‌نماید. زیرا او همین چند روز را همه چیز خود تصور می‌کند. بنابراین به عواقب امور نمی‌اندیشد و منتظر حساب و کتابی نمی‌ماند. از اینرو تمام محاسباتش بهم می‌خورد و دنیا، قبل از آخرت از دستش می‌رود و دچار فلاکت و بدبختی می‌گردد. آنها اعتراف می‌کنند:

که ما روزهای زندگی را اینگونه سپری کردیم، نماز و ایمانی در کار نبود. به مستمندان کمک نمی‌کردیم و با استهزاء کنندگان عقیده و ایمان، هم صدا می‌شدیم و فرا رسیدن قیامت را قبول نداشتیم و .. تا اینکه ﴿حَتَّىٰ أَتَانَا الْيَقِينُ﴾ مرگ سر رسید و به شک و تردیدها خاتمه داد. کار به پایان رسید و مجالی برای توبه و پشیمانی و انجام عمل نیک، باقی نماند.

بعد از این، خداوند، هرگونه امید رهایی از عذاب را قطع نموده، می فرماید: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» «شفاعت شفاعت کنندگان، سودی به حالشان نخواهد داشت» تنها امید باقیمانده مجرمان این است که کسی پیدا شود و برای آنها سفارشی بکند، خداوند بصورت واضح و شفاف بیان نموده که سفارش کننده ای در کار نیست و به فرض هم اگر باشد، در حق آنان سفارش کسی پذیرفته نمی شود^۱.

گفتگویی دیگر بین بهشتیان و دوزخیان

آه و فغان و گریه و زاری از پشت دیواری که بین اهل حق و باطل قرار دارد، بلند می شود. این طرف آن برای مومنان، رحمت و طرف دیگرش برای دوزخیان، باعث رنج و عذاب خواهد بود. دوزخیان از بهشتیان آب و آذوقه می طلبند و سایر نعمتهایی را که خداوند، نصیبشان کرده است، درخواست می کنند. تا از شدت تشنگی که زبانهایشان را شکافته و حلقومهایشان را خشک گردانیده است بکاهند. آری همین زبانها و حلقوم ها بود که دیروز در دنیا برای اعتراض، استهزاء و مسخره کردن اهل حق و آرمانهایشان بحرکت در می آمد و

^۱ - فی ظلال القرآن (۳۷۶۱/۶)

سخن می گفت و با تمام قدرت، بوسیله مطبوعات، کنفرانسها و دیگر رسانه‌های تبلیغاتی گمراه کن، اسلام را هدف قرار می‌دادند. اینک می‌خواهند آتش خشم خدا را از جسم و جانشان که با حرام تغذیه شده است دور سازند: ﴿وَتَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۱.

ترجمه: دوزخیان بهشتیان را صدا می‌زنند که مقداری از آب یا از چیزهایی که خداوند نصیب شما فرموده است به ما بدهید. بهشتیان (در جواب) می‌گویند: خداوند آب و چیزهای بهشت را بر کافران حرام کرده است.

از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیدند: بهترین صدقه چیست؟ گفت: من از آنحضرت صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: بهترین صدقه آب دادن (به تشنه لبان) است مگر نشنیده اید که دوزخیان از بهشتیان آب می‌طلبند^۲. خداوند در ادامه این آیات می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ﴾.

۱- اعراف آیه: ۵۰

۲- بیهقی، شعب ایمان

ترجمه: آن کسانی که (دنبال دین حق راه نیفتادند بلکه) خوشگذرانی و بازی را آئین خود کردند (و دین را مسخره پنداشتند و به بازیچه گرفتند) و زندگی دنیا آنان را گول زد (و جهان عاجل، ایشان را از جهان آجل بازداشت). پس امروز ایشان را از یاد می‌بریم. چون که ایشان رسیدن به چنین روزی را از یاد بردند و آیات (دیدنی و خواندنی) ما را انکار کردند.

شیخ مراغی در تفسیر این آیات می‌نویسد: بهشتیان به کافران می‌گویند: که خود شما باعث این حرمان و دوری از رحمت‌های الهی شدید.

راست می‌گویند، زیرا اعمالی که آنها انجام می‌دادند به هیچ وجه آنها را تزکیه نمی‌کرد تا شایسته بزرگداشت و کرامت باشند. کردار آنها یا سراسر لهو و بیهوده بود که آنها را از کارهای جدی و مهم باز می‌داشت و یا این که رفتارشان به بازی اطفال می‌ماند که هیچگونه نفع دینی یا دنیوی نداشت. هواها و لذات حلال و حرام دنیا، آنها را فریفت و از همه چیز فراموش ساخت. بنابراین امروز آنها از رحمت‌های حق، محروم و به فراموشی سپرده می‌شوند و برای همیشه در عذاب خواهند ماند.^۱

^۱ - تفسیر المراغی.

«حافظ ابن کثیر» در تفسیر آیه‌ی ﴿فَالْيَوْمَ نَسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا﴾^۱ می‌نویسد: یعنی خداوند، با آنها به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویا فراموششان کرده است. زیرا خداوند فراموشکار نیست و هیچگاه از دریای بیکران علم وی چیزی بدور نخواهد ماند و فراموش نخواهد شد. چنانکه می‌فرماید: ﴿فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى﴾^۲ «همه چیز نزد خدا، در کتابی موجود است. پروردگارم نه به خطا می‌رود و نه اشتباه می‌کند» بلکه در اینجا هدف از نسیان، پاداش به مثل است، یعنی بخاطر اینکه آنها در دنیا، خدا را فراموش کرده و احکام و دستوراتش را نادیده گرفته‌اند، اکنون خداوند آنها را به فراموشی می‌سپارد و نادیده می‌گیرد ﴿نَسِوَاللَّهِ فَاَنْسَاهُمْ﴾. ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: خداوند آنها را فراموش کرد یعنی از نظر خیر و رحمت فراموش شده‌اند نه از نظر عذاب و مصیبت.^۳

^۲ - اعراف آیه ۵۱

^۳ - طه آیه ۵۲

^۴ - تفسیر قرآن العظیم

بهشتیان سراغ دوستانشان را می‌گیرند

بهشتیان، بیش از این، اوقات خوش خود را در گفتگو با دوزخیان، تلخ نمی‌کنند، بلکه از آن بهره می‌گیرند و از نعمتهائی که در آنجا نصیبشان شده سخن می‌گویند و در گردهم‌آیی‌های خود از آنچه که در دنیا بر سرشان آمده و بر ایشان اتفاق افتاده است تعریف می‌کنند:

﴿فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۵۳﴾ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿۵۴﴾ يَقُولُ أَتِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿۵۵﴾ أَئِذَا كُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنْتَا لَمَدِينُونَ﴾^۱

ترجمه: بعضی (از بهشتیان) رو به بعضی دیگر می‌کنند و از یکدیگر می‌پرسند (که هم اکنون، حال شما چطور است و در دنیا چگونه بود؟) یکی می‌گوید: من، همنشینی (در دنیا) داشتم که می‌گفت: آیا تو از زمره کسانی هستی که باور دارند (که پس از مرگ، زندگی و حساب و کتابی هست؟) آیا زمانی که مردیم و خاک و استخوان شدیم، مورد بازخواست قرار می‌گیریم و سزا و جزا می‌بینیم؟

^۱ - صافات آیه ۵۰-۵۳

سید قطب می‌گوید: «این دوست وی، روز واپسین را باور نداشت و همواره با تعجب، از دوست مؤمن خود می‌پرسید: تو نیز مانند دیگران بر این باوری که انسانها، بعد از مرگ و خاک شدن استخوانها، دوباره برای بازخواست و سزا و جزای اعمال، زنده و بر انگیزته خواهند شد؟! اکنون این فرد بهشتی، در حال گفتگو با دوستانش در بهشت، بیاد دوست قدیمی خود می‌افتد و جویای حالش می‌شود. (و با توجه به افکار و عقاید انحرافی وی) می‌داند که یقیناً در دوزخ بسر می‌برد.

بنابراین دوستان بهشتی اش را فرا می‌خواند: ﴿هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ﴾ می‌آید با هم ببینیم ﴿فَاطَّلِعَ فَرَّاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ﴾ آنگاه خطاب به دوستش که در میان دوزخ با شعله‌های آتش دست و پنجه نرم می‌کند، می‌گوید: ای فلان! اگر خداوند بر من منت نمی‌گذاشت و مرا از شنیدن سخنان دور نمی‌ساخت، نزدیک بود با ایجاد شبهه و وسوسه هایت مرا نیز باخود دچار این سرنوشت سازی: ﴿قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لَأُتْرِدِينَ ﴿۵۷﴾ وَلَوْ لَا نِعْمَةٌ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾^۱.

^۱ صافات آیه ۵۷

ترجمه: به خدا سوگند، نزدیک بود، مرا نیز وارد (دوزخ) کنی. و اگر نعمت پروردگارم شامل حالم نمی شد، اکنون (مثل تو بزور برای حساب احضار می شدم).

من نیز در ردیف کسانی بودم که امروز به زور برای حساب احضار می شوند. بعد از اینکه دوستش را در شعله های آتش و خود و سایر بندگان مخلص خدا را در میان نعمت های بدست آمده، می بیند. احساساتش از کنترل خارج می شود و خطاب به دوستانش می گوید:

﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمِيتِينَ ﴿۱۰۰﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿۱۰۱﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾

ترجمه: مگر نه اینکه دوباره نخواهیم مرد. جز همان یک مردن و عذاب داده نخواهیم شد؟! حقا که این، رستگاری عظیمی است.

گفتگوی بهشتیان با همسران خویش در بهشت

امام مسلم در کتاب صحیح خود، روایتی از انس ابن مالک نقل می کند که آنحضرت ﷺ فرمود: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ سَوْقًا يَأْتُونَهَا كُلَّ جُمُعَةٍ فَتَهْبُ رِيحُ الشَّمَالِ فَتَحْتُوا فِي وُجُوهِهِمْ وَثِيَابِهِمْ فَيَزِدُّونَ حُسْنًا وَ

جَمَالاً فَيَرْجِعُونَ إِلَىٰ أَهْلِهِمْ فَيَقُلْنَ قَدْ أَزِدُّكُمْ بَعْدَ حُسْنِنا وَجَمَالِنا
 فيقولون : والله و انتم لقد ازددتم بعدنا حسنا و جمالا»^۱.

ترجمه: بهشت دارای بازاری است که روزهای جمعه بهشتیان از آن دیدن می‌کنند. بادی از قسمت شمال می‌وزد و بر چهره و لباسهایشان عطر می‌افشاند که در اثر آن، حسن و جمالشان افزایش می‌یابد. چون به منازلشان بر می‌گردند همسرانشان می‌گویند: سوگند به خدا شما بعد از اینکه از نزد ما رفته‌اید، حسن و جملتان افزایش یافته است. شوهران نیز در پاسخ می‌گویند: سوگند بخدا که زیبایی و جمال شما نیز بعد از ما اضافه شده است.

بادهای شمال

معمولاً بادهایی که در دنیا از ناحیه شمال می‌وزند چندان خوشایند نیستند. چون سرمای شدید به‌مراه دارند و چه بسا باعث طغیان آب دریاها می‌گردند که در اثر آن، هزاران انسان، خانه و کاشانه خود را از دست داده، بی‌سرپناه می‌شوند. ولی بادهایی که از ناحیه شمال، در بهشت می‌وزند با بادهای دنیا کاملاً فرق دارند، زیرا آنها باعث افزایش حسن و جمال بهشتیان می‌شوند. نه تنها هنگام وزیدن آن،

^۲ - مسلم.

دچار ترس نمی‌شوند، بلکه با چهره‌ای باز از آن استقبال می‌کنند چون برخورد آن، با بدن و لباسهای بهشتیان، موجب افزایش زیبایی آنها می‌گردد. بگونه‌ای که هنگام بازگشت به منازلشان همسرانشان سوگند یاد می‌کنند که به حسن و جمال آنها افزوده شده است. آنان نیز در پاسخ به همسران خویش، سوگند یاد می‌کنند که حسن و جمال شما نیز افزایش یافته است.

زیبایی فوق العاده حوران بهشتی

پیامبر خدا ﷺ، در مورد زیبایی زنان و حوران بهشتی، بسیار سخن گفته است. از آن جمله، در این روایت، می‌فرماید: «لَوْ اطَّلَعَتْ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى الْأَرْضِ لَمَلَأَتْ بَيْنَهَا رِيحاً و اِضَاءَةً ما بَيْنَهُمَا و لتاجها عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا و ما فِيهَا»^۱.

ترجمه: فرضاً اگر زنی از زنان بهشت بر دنیا عرضه شود، خلأ میان زمین و آسمان از بوی خوشش معطر گشته و از نور چهره اش، روشن خواهد شد. دنیا با تمام سرمایه های مادی اش به قیمت تاج سر یکی از آنان، نمی‌ارزد.

^۱ - طبرانی با سند جید .

شوهران بهشتی بیش از اندازه شیفته و دلباخته‌ی زنان زیبای خود می‌باشند. چرا چنین نباشند؟ چهره‌ی آنان بقدری شفاف و درخشنده خواهد بود که طبق روایتی، شوهران می‌توانند صورت خویش را در رخسار آئینه‌گون آنها مشاهده کنند. چنانکه در مسند احمد روایتی آمده است: «مردی از بهشتیان محو تماشای شگفتیهای بهشت است که حوری بر او وارد می‌شود و سلام می‌دهد، مرد بسوی او نگاه می‌کند و چهره‌اش را در رخسار او می‌بیند، سپس می‌پرسد: شما که هستید؟ دوشیزه جوان می‌گوید: «من از جانب خدا، بعنوان هدیه‌ای اضافه بر آنچه در اختیار داری به شما ارزانی شده‌ام». تاج و زیورآلات گرانقیمت، بر سر و گردن دارد که کوچک‌ترین نگین آنها فاصله‌ی میان مشرق و مغرب را روشن خواهد ساخت. هفتاد لایه لباس (زربافت و ابریشم) بر تن دارد که پایین‌ترین نوع آنها به ظرافت گل شقایق است. و مغز استخوان پاهایش از لابلای آن لباسها، نمایان خواهد بود»^۱.

نغمه‌ها و ترانه‌های حوران بهشتی

دیگران در دنیا به ترانه‌های مبتدل خوانندگان و آوای نوازندگان گوش فرا میدادند، ولی اینها گوشه‌هایشان را بر هر نوع صدایی که

^۱ - مسند احمد - حسن .

باعث خشم و غضب پروردگار می شد، می بستند. و فقط به آیات کلام الله مجید و احادیث پیامبر ﷺ و سایر گفتار نیک و سودمند، گوش می دادند. بنابراین در آنجا بعنوان پاداش، به نغمه های شیرین و دل انگیزی که توسط زنان پاک و زیبایشان سروده می شود، گوش جان می سپارند.

ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: زنان بهشتی برای شوهرانشان با صوتی بسیار زیبا که هیچ کس نظیر آنرا نشنیده است، آواز می خوانند از جمله می گویند:

ما زنان خوب و زیبایی هستیم و همسران مردان بزرگی می باشیم، نگاه ما آرام بخش است و ما برای همیشه جوان و شاداب و زنده خواهیم ماند و شوهران مان از جانب ما امنیت خواهند داشت چون از ما خیانت سر نمی زند.^۱

خوشا به سعادت کسی که گوشه‌هایش را از شنیدن صداها و نواهای شیطانی، پاک و سالم نگه داشته است و در عوض، آنجا از صوت زیبای حوران بهشتی، لذت خواهد برد.

^۲ - رواه طبرانی - رجاله رجال الصحیح

بهشتیان از روزهای زندگی دنیا سخن می‌گویند

بهشتیان که در دنیایی از نعمت‌های شگفت‌انگیز و متنوع که نظیر آن را قبلاً نه با چشم دیده‌اند و نه با گوش شنیده و نه به خاطرشان رسیده است، قرار می‌گیرند، روزهای دشوار زندگی دنیا را به یاد می‌آورند. معمولاً انسانها چنین‌اند؛ در روزهای شادمانی و آسایش، به یاد گذشته‌های سخت زندگی خود می‌افتند.

میزان عظمت نعمتهای بهشت را می‌توان در پرتو این فرمایش رسول الله ﷺ سنجید که می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ مَا يَقْلُ ظَفَرُ مِمَّا فِي الْجَنَّةِ بَدَأَ لَتَزَخَّرَتْ لَهُ مَا بَيْنَ خَوَافِقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَطَّلَعَ فَبَدَأَ أَسَاوِرَهُ لَطَمَسَ ضَوْأَ الشَّمْسِ كَمَا تَطْمَسُ الشَّمْسُ ضَوْءَ النُّجُومِ»^۱.

ترجمه: اگر از آنچه در بهشت وجود دارد، به مقدار کوچکترین ناخن انسان، در دنیا ظاهر شود، چهار سوی زمین و آسمان مزین و آراسته خواهد شد. و اگر یکی از بهشتیان، در دنیا آشکار شود. روشنایی دست‌هایش خورشید را تحت الشعاع قرار خواهد داد همانطوریکه خورشید با طلوع خود، ستارگان دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

^۱-احمد، ترمذی و آلبانی.

اکنون خود حدس بزنید: کسی که در سایه گسترده چنین بهشتی با چنان نعمتهایی که بجز خداوند، کسی از کم و کیف آن ها اطلاعی ندارد، قرار بگیرد، چه حال و احساسی خواهد داشت؟

بنابراین وقتی آنها روزهای دشوار زندگی دنیا و سختیهای را که در آنجا تحمل نموده اند و مشکلاتی را که در راه خدا بر زن و فرزند، خود تحمیل کرده اند بیاد می آورند، آنگاه با خاطری آسوده و با احساس موفقیت می گویند: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿۳۴﴾ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَأَيَسَّرَنَا فِيهَا نَسَبًا وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿۳۵﴾»^۱.

ترجمه: و خواهند گفت: سپاس خداوندی را سزاست که غم و اندوه را از ما زدود. بیگمان پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است. خداوندی که در پرتو فضل و لطف خویش، ما را در سرای اقامت و ماندگاری جای داد. در آن هیچگونه رنج و مشقت جسمانی و هیچگونه ناتوانی روحی به ما دست نخواهد داد.

در اینجا از یک سو اشاره به گناه است و از سوی دیگر به عفو و بخشش پروردگار: «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» یعنی پروردگار ما غفور است زیرا گناهانمان را بخشید. و شکور است چرا که نه تنها

^۱- فاطر آیه، ۳۴،

نیکی‌هایمان را پذیرفت بلکه آنها را چند برابر ساخت و از فضل و بزرگواری خویش، پاداشی بمراتب بزرگتر از کردارمان و بیشتر از توقع‌مان، مرحمت فرمود. یقیناً اگر عفو خداوند شامل حال نمی‌شد، نجات از چنگال عذاب و رسیدن به خواسته‌های دوست‌داشتنی کار بسیار دشواری بود. ﴿الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامَةِ﴾ پروردگاری که به ما سرایی جهت اقامت دائمی، عطا فرمود. سرائی که به خاطر شایستگی‌های فراوان و آسایش همیشگی و عدم رنج و کدورت، هر کس خواهان سکونت در آن می‌باشد. ﴿لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ﴾ خانه‌ای که در آن خستگی و کوفتگی راه ندارد. نه بدن خسته می‌شود و نه روح و روان آزرده می‌گردد. و نه کسی از خوردن و آشامیدن زیاد، به ستوه می‌آید. بهشتیان دارای جسم و جان کاملاً سرحال و بانشاط خواهند بود. تا بدون کوچکترین خستگی و غم و اندوه، از انواع وسایلی که برای رفاه و آسایش آنها تدارک دیده شده است، بهره بگیرند. و اینطور به نظر می‌رسد که در آنجا خواب وجود نخواهد داشت، زیرا خوابیدن برای رفع خستگی جسمی و روحی و برای بدست آوردن نشاط و آرامش مجدد است. بهشتیان هیچگاه خسته نمی‌شوند؛ تا نیاز به استراحت پیدا کنند. از طرفی

خواب بعنوان نوعی مرگ کوچک تلقی می شود، که خوشبختانه در بهشت از مرگ و مردن خبری نخواهد بود.

بهشتیان نیز تأسف می خورند

در بهشت، چنانکه قبلاً بیان شد، غم و اندوه وجود ندارد، با این حال، بهشتیان برای یک چیز تأسف می خورند. و آن از دست دادن ساعتها و لحظاتی است که در دنیا بدون یاد خدا، سپری کرده اند. با خود می گویند: کاش تمامی لحظات زندگی را با یاد خدا سپری می کردیم تا امروز از مزایا و نعمتهای بیشتری برخوردار می شدیم. بهتر است این مطلب را از زبان مبارک آنحضرت ﷺ بشنویم که می فرماید: «لَنْ يَتَحَسَّرَ أَهْلُ الْجَنَّةِ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا عَلَى سَاعَةٍ مَرَّتْ بِهِمْ لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا»^۱.

ترجمه: بهشتیان، برای هیچ چیز تأسف نمی خورند، مگر برای لحظه هایی که در دنیا بدون ذکر و یاد الله سپری کرده اند. شیخ مناوی رحمه الله علیه می گوید: زمانی که دفتر زندگی دنیا را برای آنها می گشایند و چشمشان به لحظه هایی می افتد که بدون یاد

^۱- طبرانی و آلبنی.

الله سپری کرده اند، سخت اندوهگین می شوند. البته این صحنه، در صحرای قیامت خواهد بود نه در بهشت.

باید دانست که هرگونه حرکتی که از انسان سر می زند اگر بدون یاد خدا باشد، به ضرر وی تمام خواهد شد. و یقیناً هر کسی که بیشتر بیاد خدا باشد، مقام و منزلتش نزد خداوند، بزرگتر خواهد بود. اعضای کسب خیر و شر در انسان، عبارت اند از: چشم، گوش، زبان، دست، پا، شکم و شرمگاه. هر کس این اعضا را با یاد الله و آنجا که دستور او باشد، بکار گیرد، نزد خداوند، دارای مقام و منزلت ویژه ای خواهد بود. و هر کس آنها را مطابق میل خود و بدون توجه به رضایت پروردگار، بکار گیرد، بر خویشتن ظلم کرده و بجز حسرت و ندامت، چیزی عایدش نخواهد شد^۱.

سخن بهشتیان، هنگام مشاهدهی میوه‌های بهشت

زمانی که بهشتیان برای نخستین بار میوه های بهشت را مشاهده می کنند، بیاد میوه های دنیا می افتند. زیرا میوه های بهشت اگر چه از نظر کم و کیف با میوه های دنیا کاملاً متفاوت اند ولی از نظر ظاهر، با هم

^۱ فیض القدیر.

شبهت دارند. چنانکه قرآن در این مورد می فرماید: ﴿كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا﴾^۱.
ترجمه: هر گاه بعضی از میوه های آن (بهشت) بدیشان عطا شود، می گویند: بیشتر از این نصیبمان گشته بود. در حالی که مشابه آنها را آورده اند.

امام مفسرین؛ طبری؛ در تفسیر این آیات می نویسد: «در مورد این هماهنگی و تشابه میوه های بهشت و میوه های دنیا باید گفت: از نظر رنگ و قیافه با هم مشابهت دارند ولی از نظر طعم متفاوت اند، چون یقیناً کیفیت میوه های بهشت بهتر و بالاتر خواهد بود».^۲

گفتگوی بهشتیان هنگامی که دعاهایشان

را بخاطر می آورند

خداوند، در مورد این گفتگوی بهشتیان، با یکدیگر می فرماید:

^۱- بقره آیه : ۲۵

^۲- تفسیر طبری به تحقیق احمد شاکر

﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۸۷﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿۸۸﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿۸۹﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾^۱.

ترجمه: (بهشتیان) رو به یکدیگر می کنند و می پرسند. می گویند: ما پیش از این (در دنیا) در میان خانواده و فرزندانمان بیمناک (از خشم خدا و حساب) بودیم. سرانجام خداوند در حق ما لطف کرد و از عذاب سراپا شعله دوزخ، نجاتمان داد. ما پیش از این (در دنیا) فقط او را می خواندیم و عبادت می کردیم. واقعاً او نیکوکار و مهربان است. بخاطر دارند که چگونه خدا را در مشکلات می خواندند و همواره دست تکدی و نیاز به سوی او دراز می کردند تا اعمالشان را بپذیرد و توفیق عمل خیر بیشتری نصیبشان بگرداند و راه بهشت را برای شان هموار سازد. یکی از مهمترین خواسته آنها هدایت به راه راست بود که همواره آنرا در نمازها تکرار می کردند: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾.

ترجمه: (پروردگارا!) ما را به راه راست هدایت کن، راه کسانی که بر آنها انعام فرموده ای نه راه کسانی که بر آنها خشم گرفته ای و نه راه گمراهان.

بیاد دقیقی می‌افتند که جبین در مقابل پروردگار، بر خاک نهاده و در حال سجده با خدای خویش مناجات و گفتگو می‌کردند و بخاطر گناهان و تقصیرات خویش و از بیم فرجام بد، در پیشگاهش اشک می‌ریختند. نیم شب هائی را به یاد می‌آورند که در دل آنها (شبها) با پروردگار خویش مناجات میکردند و از او عفو و بخشش و عافیت دنیا و آخرت را می‌طلبیدند.

شهید بزرگوار؛ سید قطب؛ می‌گوید: « در اینجا راز پیروزی و موفقیت ایشان بیان شده است. یعنی اینها در دنیا همواره با ترس و دلهره زیسته‌اند. ترس از آنروز بزرگ و ترس از ملاقات با پروردگار و بازخواست وی. آغوش گرم خانواده که ظاهراً محل امن و آسایش است، آنها را از یاد خدا غافل نکرد و سرگرم مشاغل غفلت‌انگیز نشدند. از اینرو خداوند بر آنان منت گذاشت و از عذاب بسیار سختی که بدنها را می‌شکافت و بداخل آنها نفوذ می‌کند، نجاتشان داد. این احسان بزرگ، بخاطر آن است که همواره تقوا را رعایت نموده و خدا ترسی را پیشه خود ساخته بودند. آنان بخوبی می‌دانند که اگر فضل و کرم خداوند شامل حال نشود، احدی با تکیه بر اعمال خویش به بهشت راه نخواهد یافت. از دست عمل، بیش از این کاری ساخته نیست که در پیشگاه خدا برای صاحب خویش، گواهی بدهد که او تا

حد توان، دستورات خدا را اجرا نموده و اینک مستحق اکرام و بزرگداشت، می باشد»^۱.

سخنان کم‌رتبه‌ترین بهشتی

ابوسعید^{رضی} از پیامبر خدا^{صلی} نقل می کند که فرمود: «کم‌ترین درجه بهشت به انسان مومنی اختصاص دارد که مدت‌ها بخاطر گناهانش در بند آتش بسر برده و پس از اتمام مدت مقرر، خداوند، درختی را بیرون از دوزخ، برایش مجسم می کند. همینکه چشمش به آن درخت می افتد، التماس می کند که او را به سایه آن منتقل کنند. خداوند می فرماید: بشرطی که غیر از آن، چیز دیگری درخواست نکنی. می گوید: به ذات یگانه‌ات سوگند چیز دیگری تمنا نخواهم کرد. خداوند دستور می دهد که او را از دوزخ بیرون بیاورند و به زیر سایه آن درخت منتقل کنند. آنگاه، درخت دیگری که علاوه بر سایه، دارای میوه نیز می باشد برایش مجسم می شود. این بار از خدا می خواهد که او را زیر درخت جدید، جای دهد تا ضمن استفاده از سایه آن، از میوه هایش نیز تناول کند. خداوند مجدداً می فرماید: بشرطی که چیز دیگری نخواهی. میگوید: به ذات یگانه‌ات سوگند غیر از آن، چیز دیگری طلب

^۱ - تفسیر فی ظلال القرآن.

نمی‌کنم. خداوند دستور می‌دهد که او را به زیر آن درخت انتقال دهند. سپس قدری دورتر، درختی را که علاوه بر سایه و میوه، در زیر آن، آب خنک نیز جریان دارد، می‌نمایاند. این بار نیز عهد خویش را فراموش می‌کند و می‌گوید: پرودگارا! به سایه آن درخت، منتقل‌ام کن تا ضمن استفاده از سایه و میوه هایش از آب خنک جاری در زیر آن، بیاشامم. خداوند می‌فرماید: بشرطی که بعد از آن، چیزی از من طلب نکنی. برای چندمین بار قول می‌دهد که چیز دیگری نخواهد خواست. وقتی به آنجا منتقل می‌شود چشمش به دروازه‌های بهشت می‌افتد. می‌گوید: بارالها! مرا نزد دروازه‌های بهشت، جای ده تا از دور، نعمتهای درون آن را تماشا کنم. به دستور خداوند، او را در جوار دروازه‌های بهشت قرار می‌دهند. همینکه چشمش از دور، به نعمتهای درون بهشت می‌افتد، آنچنان شیفته و دل‌باخته می‌گردد که با اصرار از خدا می‌خواهد، او را در گوشه‌ای از بهشت جای دهد. خداوند می‌فرماید: بنده‌ی من! وارد شو. این بهشت مال تو است. می‌گوید: اینها همه مال من؟! خداوند می‌فرماید: غیر از این هم هر چه دلت می‌خواهد طلب کن. حتی خداوند خودش به او می‌آموزد که چه بخواند و چگونه بخواند. در پایان، خداوند می‌فرماید: اینها و ده برابر آن، مال تو.

و پس از ورود به بهشت دو تن از همسرانش با این جملات زیبا به استقبالش می روند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَاكَ لَنَا وَ أَحْيَانَا لَكَ» «ستایش مر خدایی را که تو را برای ما و ما را برای تو آفرید». این بهشتی تازه وارد، فکر می کند بزرگترین مقام بهشت را بدست آورده است، غافل از اینکه در کمترین و پایین ترین درجه ی بهشت قرار گرفته است. همچنین کمترین و آسانترین عذاب دوزخ، عبارت از پوشاندن دو کفش آتشین است که در اثر آن، مغز سر بجوش می آید.^۱

زمانی که انسان با چنین بخشش عظیمی از جانب خداوند نسبت به یکی از مومنان رده ی پایین، بر می خورد، به راحتی می تواند میزان لطف و کرم خداوند را نسبت به بندگان مقرب دربارش حدس بزند. هم چنین از کمترین عذاب دوزخ که پوشانیدن دو کفش آتشین است و مغز سر را بجوش در می آورد، می توان در مورد شدیدترین عذاب دوزخ، حدس زد.

پیامبر اسلام ﷺ به نقل از خداوند می فرماید: «أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ».

^۱ - مسلم.

ترجمه: من برای بندگان شایسته و نیکوکارم (بعد از مرگ) نعمتهایی آفریده ام که تاکنون نه چشمی آنها را دیده و نه گوشی آنها را شنیده و نه در گمان کسی آمده است.

این فرمایش خداوند در مورد عذابی که برای بندگان نافرمان، تدارک دیده است، نیز صدق می کند. یعنی عذابی که نه چشمی آنها را دیده و نه گوشی شنیده و نه در قلب کسی خطور کرده است.

اعلام رضایت همیشگی خداوند از بهشتیان

ابو سعید رضی الله عنه خدای از آنحضرت صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: خداوند خطاب به بهشتیان می گوید: «یا أهل الجنة!» (ای بهشتیان) آنها پاسخ می دهند: «لبیک» خداوند می فرماید: آیا از من راضی هستید؟ می گویند: چرا راضی نباشیم؟ در حالی که انواع نعمتها را در اختیار ما قرار داده اید. خداوند می فرماید: بهتر از آنرا می خواهید به شما بدهم؟ آنها می گویند: مگر چیز بهتری وجود دارد که شما به ما نداده باشید؟ خداوند می فرماید: از این پس من برای همیشه از شما اعلام رضایت می کنم. و هیچگاه ناراض نخواهم شد.^۱

^۱ - مسلم.

این اعلام رضایت برای کسانی خواهد بود که در دنیا نفس خویش را مهار نموده و در مصیبت‌ها شکیب‌نا بوده‌اند و در مقابل قضای الهی، تن به رضا داده بودند. آنان این حقیقت را بخوبی درک کرده بودند که عبودیت و بندگی، چیزی غیر از تسلیم در مقابل دستورات خدا نیست. بنابراین، انواع مشکلات را در راه الله با جان و دل پذیرفتند، تا خوشنودی خدا را بدست آورند. اینک وقت آن رسیده که بهای زحمتهای خویش را دریافت کنند و کلمه زیبائی را که عمری بخاطر آن، در عبادت بسر برده و مصیبت‌ها را تحمل کرده و از عزیزترین کسان خود برای بدست آوردن آن، چشم پوشی کرده‌اند، از جانب پروردگار خویش بشنوند. خداوند نیز این آرزوی قلبی آنها را با این جملات زیبا برآورده می‌سازد: «أَحَلَّ عَلَيْنَا فَلَ أَسْخَطَ عَلَيْنَا بَعْدَهُ أَبَدًا» با شنیدن اعلام رضایت همیشگی از جانب خداوند، چنان آرامشی به آنان دست می‌دهد که بعد از آن، جایی برای هیچگونه ترس و دلهره باقی نمی‌ماند. ترس از نفاق و ترس از فرجام بد و ترس از عذاب دوزخ و... همگی خاتمه می‌یابند. چنانکه با خاطری آسوده، می‌گویند: «إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ»^۱. «ما پیش از این، در میان خانواده خود، سخت (از این روز) می‌ترسیدیم».

بهشت محل سرور و شادمانی و نعمتهای جاویدان است.

لحظه دیدار با پروردگار:

صهیب رضی الله عنه نقل می کند که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از اینکه بهشتیان وارد بهشت می شوند و در آن استقرار می یابند، خداوند خطاب به آنها می گوید: آیا دوست دارید اضافه بر آنچه که به شما داده ام، بدهم؟ آنها در پاسخ خواهند گفت: پرودگارا! شما روی ما را سفید کردی و از آتش سوزان دوزخ نجات دادی و وارد بهشت ساختی. مگر چیزی باقی مانده است که به ما نداده باشی؟! آنگاه حجاب (میان خالق و مخلوق) برداشته می شود (و آنها به تماشای جمال پروردگار می پردازند) هیچ یک از نعمتهای بهشت برایشان محبوبتر از دیدار پروردگار نخواهد بود»^۱.

آری. آنها بدون اینکه الله را دیده باشند:

□ همه آنچه را در اختیار داشتند بخاطر الله و در راه الله از دست

دادند.

□ حتی از پدر و مادر و همسر و فرزندان و کسان خویش بخاطر

الله بریدند.

در راه الله انواع مصیبتها را تحمل نمودند.

در تنهایی از ترس الله اشکها ریختند و در نمازهای طولانی

نیمه شب، پاهایشان ورم نمود.

اینهمه به پیشگاه الله تقدیم نمودند بدون اینکه او را دیده

باشند؛ پس زمانی که او را ببینند چه حال و احساسی خواهند داشت؟!

یقیناً نعمتی بهتر و محبوبتر از تماشای جمال پرودگار وجود

نخواهد داشت.

غوغای دوزخیان

﴿هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ﴾ ﴿۱﴾ قَالُوا بَلْ
 أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿۲﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ
 لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿۳﴾ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا
 نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿۴﴾ أَلَتَّخَذْنَا هُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ﴿۵﴾
 إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿۶﴾

ترجمه: (هنگامی که رؤسای کفر، پیروان خود را می بینند
 می گویند:)

این گروه انبوه بر اثر فشار و زور خود را به میان شما می اندازند.
 خوش نیامدند و خوشی نبینند. آنان با آتش دوزخ سوخته می شوند.
 (پیروان) می گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوشی نبینید چرا که
 این شما بودید که چینی جایی را بهره ی ما کردید. وه چه مقر و
 جایگاه بدی است. و می گویند: پرودگارا! هر کس چنین جایگاه و
 عذابی را نصیب ما نموده است عذاب او را در آتش دوزخ چندین
 برابر گردان. می گویند: ما چرا کسانی را نمی بینیم که در دنیا ایشان را
 از زمره بدان و بدکاران به حساب می آوردیم؟ آیا ما ایشان را حقیر و
 ناچیز گرفته بودمی و مسخره می کردیم و یا اینکه چشمان ما ایشان را

نمی توانند ببینند. این یک واقعیت است و قطعاً نزاع و سخنان خصمانه دوزخیان با یکدیگر خواهد بود.

غوغا بعد از دمیدن در صور

خداوند می فرماید: ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ ﴿۳۵﴾
 وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿۳۶﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ
 تُكذِّبُونَ ﴿۳۷﴾ احشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۳۸﴾ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿۳۹﴾ وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿۴۰﴾
 مَا لَكُمْ لَا تَنصَرُونَ ﴿۴۱﴾ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿۴۲﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ
 عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۴۳﴾ قَالُوا إِنَّا كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿۴۴﴾ قَالُوا
 بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۴۵﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا
 طَآغِينَ ﴿۴۶﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَاتُ قُنُودٍ ﴿۴۷﴾ فَأَعْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا
 غَاوِينَ ﴿۴۸﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۴۹﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ
 بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۵۰﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۵۱﴾

ترجمه: تنها یک صدا خواهد بود و به ناگاه آنان (سر از گور بدر آورده و) می نگرند و خواهند گفت: وای بر ما! این روز جزا است! (و به آنها گفته می شود) این روز داوری و حسابرسی است همان روزی که در دنیا دروغش می نامیدید. (خداوند به فرشتگان دستور می دهد) کسانی را که ستم کرده اند، همراه با همسران (کفرپیشه) آنان، به همراه

آنچه می‌پرستیده اند، جمع‌آوری کنید غیر از خدا (هر چه را پرستش می‌کرده اند، همه را یکجا گرد آورید) پرستیده اند، آنگاه آنان را به دوزخ راهنمایی کنید. آنان را ننگه دارید که باید بازپرسی شوند. (ای مشرکان) شما چرا یکدیگر را یاری نمی‌دهید؟ بلکه آنان امروز کاملاً مطیع و تسلیم اند. بعضی رو به بعضی می‌کنند و همدیگر را بازخواست می‌نمایند (مستضعفان به مستکبران) می‌گویند: شما آمدید و از راه دلسوزی به زور ما را گمراه کردید. (آنها در پاسخ) می‌گویند: بلکه خودتان بی‌ایمان بودید. ما که هیچگونه سلطه و قدرتی بر شما نداشتیم. بلکه خودتان مردمان سرکش و نافرمانی بودید. پس عذاب پرودگاران گریبان گیر هر دوی ما شد و باید آن را بچشیم. ما خودمان گمراه بودیم و شما را هم گمراه کردیم. در نتیجه آنان در عذاب، با هم و مشترک‌اند. ما اینگونه با بزهکاران رفتار می‌کنیم. (چرا که) وقتی بدانان گفته می‌شد جز خدا معبودی دیگر نیست، بزرگی می‌نمودند. (خویش را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند).

شهید بزرگوار اسلام؛ سیدقطب در ذیل این آیات در تفسیر خویش می‌گوید: به صدای مهیب و رعد آسا که در یک چشم به هم زدن سر داده شود «زجره» می‌گویند. کاربرد این واژه در اینجا بخاطر آن است که شدت، هول و هراس آنروز را بیشتر جلوه دهد ﴿فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾

ناگهان و بدون اطلاع قبلی و حتی بدون احضاریه، گردهم آمده و بهت زده می نگرند و می گویند: ﴿يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ وای بر ما مگر قیامت بر پا شد!^۱

در همان حال وحشت و سرگردانی، صدایی از غیب، گوششان را نوازش می دهد: ﴿هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ﴾ آری. این همان روز فصل و جدایی میان حق و باطل است که شما آنرا قبول نداشتید. سپس شروع به پرخاش، ملامت و سرزنش یکدیگر می کنند. و هر یکی برای فرار از بازخواست و مواخذه و مجازات، سعی دارد که جرم خود را به گردن دیگران بیندازد و خود را تبرئه کند! ولی کور خوانده است. اینجا دنیا نیست که اگر اتهامی متوجه کسی شد، به راحتی خود را از آن، تبرئه کند و از مجازات دادگاه نجات یابد و دیگران را بجای خود به دام اندازد.

در ادامه آیات، خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ ^{۱۰۰} إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿ترجمه: ما با مجرمان اینگونه رفتار می کنیم. اگر در دنیا به آنها گفته می شد: معبودی بحق جز پروردگار یکتای عالم وجود ندارد، انکار و استکبار می نمودند.

^۱ فی ظلال القرآن

و اگر گفته می شد: هیچ قانون و دستوری جز شریعت رسول الله ﷺ قابل پذیرش و اجرا نیست. بازهم تکبر و ابا می ورزیدند و اگر گفته می شد. نباید جز در پیشگاه حق، در برابر کسی دیگر سر تسلیم فرود آورد و کرنش کرد بازهم نمی پذیرفتند و تکبر می کردند. کاش به همین بسنده می کردند، اما آنها پا فراتر نهاده و داعیان حق را همواره تهدید، شکنجه، تبعید و اعدام می نمودند. هدفشان از این کار، برداشتن آنها (داعیان) از سر راه بود، تا دیگران در برابر آنها سر تسلیم فرود آورند و خیلی راحت به استثمار کشیده شوند. و در مقابل انواع ستم، مهر سکوت بر لب بگذارند. آنها می خواستند که انسانها بجای اطاعت از پروردگارشان، از آنها اطاعت کنند.

غوغای دوزخیان در صحرای قیامت:

﴿أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ (۲۲) مِنْ دُونِ

اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ (۲۳) وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ^۱﴾

یگانه حاکم مقتدر صحرای قیامت، به مامورانش دستور می دهد:

^۱ الصافات آیه ۲۳-۲۲

«أَحْشُرُوا» (گردآورید) فرشتگان، بی درنگ ستمکاران، مشرکین و معبودان باطل آنها (چه از نوع سنگ و بت چه از نوع انسانها و جنها) را از میان جمع برمی‌گزینند و احضار می‌کنند.

صحنه هولناک و در عین حال رقت‌انگیزی است، همگان برهنه و ختنه‌ناشده حشر شده‌اند. هیچ‌یک از آنان حتی در فکر نگرستن به اندام برهنه دیگران نیست، تا چه رسد که بنگرد. پیامبر ﷺ فرمود: قضیه خیلی مهم‌تر از آن است که آنها متوجه اعضای یکدیگر بشوند^۱.

خدا یا چه صحنه‌ی عجیبی است! اجتماع میلیاردها جنها و انسانها و فرشتگان!

انسانها، بدون استثنا، از آدم تا آخرین انسان روی زمین، قهرمانانشان، امراء و پادشاهانشان و .. همه با هم و در کنار هم گرد آمده‌اند. چشمها خیره و مات، و قلبها تهی گشته است، مگر قلب و دیده‌ی کسانی که لطف خدا شامل حالشان شده است. برخی، بینایی خویش و عده‌ای زبان و گویایی و گروهی حس شنوایی خود را از دست داده‌اند.

یکی با چشم می‌بیند که اوضاع آشفته است، می‌خواهد فریاد برآورد و چیزی بگوید ولی از آنجا که سخن دیگران را نمی‌شنود، تا

^۱ متفق علیه

بداند چه خبر است و چه بگوید، سکوت می کند. آن دیگری که لال و بی زبان شده، آه و فغان مردم را می شنود، و می بیند که چگونه عرقها بر اثر پایین آمدن خورشید (با اندازه یک میل) از بدنها سرازیر گشته و انسانها را تا بنا گوش غرق ساخته است. می خواهد فریاد برآورد و آه و فغان سر دهد ولی زبانش یاری نمی دهد که این خود، غذایی دیگر است.

شخص نابینا همه چیز را می شنود و احساس می کند. زیر دست و پای میلیاردها انسان، لگدمال می شود. از هر سو تنه می خورد، گاهی ضربه ای بر پشت و گاهی بر چهره و گاهی بر شکمش وارد می شود. همچنان در میان انبوه جمعیت، حیران است و دست و پا می زند سرانجام حوصله اش سر می رود، فریاد می زند: ﴿رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾^۱ (پروردگارا! (من در دنیا) دارای چشم بودم، چرا مرا نابینا حشر نمودی؟!)

شگفتا! اکنون چشم می خواهی و از اینکه آنها را از تو گرفته اند، اعتراض می کنی! چرا در دنیا از دو چشم بینایت در تشخیص راه حق استفاده نکردی؟ چرا هنگامی که داعیان راه خدا؛ تو را بسوی حق و

^۱ طه ایة ۱۲۵

حقیقت فرا می خواندند، از آنان اعراض می کردی و بر ادامه تکبر و غرورات اصرار می ورزیدی؟

اکنون وقت آن رسیده که بخاطر آن کور شدن‌ها و ندیده گرفتن حق، پاداش به مثل داده شوی و برای همیشه از نعمت گرانبهای بینایی محروم بمانی: ﴿كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾^۱.
ترجمه: همین است (نتیجه نافرمانی) آیات من به تو رسید و تو آنها را نادیده گرفتی. امروز تو نیز همانگونه نادیده گرفته می شوی.

گروهی که وارونه حشر شده‌اند!

یکی از یاران پیامبر ﷺ که از شنیدن این خبر، شگفت زده شده بود، گفت: چگونه ممکن است انسان، وارونه بر روی سر و صورت راه برود؟ آنحضرت ﷺ فرمود: همان خدایی که انسان را توسط پاها به حرکت در می آورد، قادر است که در آنجا عده ای را با سرهایشان به حرکت درآورد.^۲ ﴿فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا﴾^۳. (پس بچشید و ما هرگز چیزی جز عذاب را برایتان نمی افزایم).

^۱ طه آیه ۱۲۶

^۲ متفق علیه.

^۳ نبأ آیه ۳۰

دوزخیان، پوست و اعضای بدن خویش را

سوزنش می کنند

خداوند می فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ

﴿حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ وَقَالُوا لِمَ لَجَلْنَا لَهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي

أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾. (فصلت آیه ۲۱)

ترجمه: و روزی که دشمنان خدا به سوی آتش دوزخ رانده می شوند و بر لبه آن گرد آورده می شوند. هنگامی که آنجا می آیند، گوشها، چشمها، و پوستهای ایشان بر کارهایی که می کرده اند، گواهی می دهند. آنان به پوستهای خود می گویند: چرا بر علیه ما شهادت دادید؟ پاسخ می دهند که خداوندی ما را به گفتار در آورده است که همه چیز را گویا نموده است و هم او در آغاز، شما را آفریده است و به سوی او برگردانده شده اید.

در صحیح مسلم از آنحضرت ﷺ روایتی نقل شده که می فرماید:

روز رستاخیز، خداوند یکی از بندگان مجرم را بدینصورت بازخواست می کند: فلانی! مگر تو را در دنیا عزیز نکردم؟ مگر به تو سروری ندادم؟ و برایت همسری مهیا نساختم و در اختیارت نگذاشتم؟ اسب،

شتر و .. (امکانات رفاهی) به تو ندادم؟ بنده در پاسخ می گوید: بلی. قبول دارم. آنگاه خداوند می فرماید: یقین داشتی که روزی با من ملاقات خواهی کرد؟ می گوید: بارالها! من به تو و پیامبرانت و به کتابهای آسمانی ات ایمان داشتم و پایبند نماز و روزه بودم، و از آنچه که به من عطا نموده بودی به مستضعفان انفاق می کردم و .. چندین عمل دیگر را که انجام نداده، بر می شمارد. خداوند می فرماید: اینجا در حضور من نیز! (دست از دروغ گویی بر نمی داری) اکنون از وجود خودت گواه می آوریم. مرد با خود می گوید یعنی چه! مگر کسی جرأت می کند علیه من گواهی دهد؟!

آنگاه مهر سکوت بر دهانش زده می شود و بجای زبان، پوست، دست و پا و دیگر اعضای بدنش به سخن در می آیند.^۱

شگفتا! گویا این طاغوت بزرگ در صدد است که با دروغهایش همانطوریکه در دنیا بندگان خدا را فریب می داد، اکنون در میدان محشر، خدا را بفریبید! غافل از اینکه خداوند، عالم به اسرار و درون انسانهاست ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾.^۲

ترجمه: خداوند، نگاه دزدانه ی چشمها و راز سینه ها را می داند.

^۱ مسلم

^۲ غافر آیه ۱۹

شبهه این روایت، روایت دیگری در مسلم نقل شده که آنحضرت ﷺ تبسم فرمود: از حال انسانیکه روز قیامت می گوید: من جز اعترافات خویش، گواهی هیچ کسی را علیه خود قبول ندارم. خداوند می فرماید: باشد، از خودت گواه می آوریم. سپس در حالی که کراماً کاتبین حضور دارند، مهر سکوت بر دهانش می زنند. و اعضای بدنش را به سخن در می آورند. آنها هر چه را که مرتکب شده اند، اعتراف می کنند. بعد از اینکه زبانش را رها می کنند، خطاب به اعضای بدنش می گوید: نفرین بر شما. من بخاطر آسایش شما در دنیا دست به هر کاری زدم^۱.

قرآن نیز به این مطلب صراحت دارد: ﴿يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲. (روزی که زبانها، دستها و پاهایشان گواهی می دهند به آنچه که کرده اند). و در جایی دیگر می فرماید: به پوست بدن و اعضای خود می گویند: چرا علیه ما گواهی دادید؟ آنها می گویند: ما را خدایی به سخن در آورد که همه چیز را به سخن در می آورد.

^۱ مسلم.

^۲ نور آیه ۲۴

فکر نمی‌کرد روزی اعضای بدنش که از همه به او نزدیکتراند، علیه او گواهی بدهند. با خود می‌گفت: کسی جرأت نخواهد کرد علیه من گواهی دهد. خیال می‌کند که هنوز هم همان آقا و تاجر و صاحب پست و مقام است. تا اینکه می‌بیند، پوست، گوشت، دست و پا و سایر اعضای بدنش به سخن درآمده‌اند، باورش نمی‌شود. چگونه ممکن است دستهای آنچه را که لمس کرده و گرفته‌اند و پاهایم، گناهی را که بسوی آن قدم برداشته‌اند، و شرمگام گناهی را که مرتکب شده است اعتراف کنند؟! با عصبانیت، فریاد می‌زند و به اعضای بدنش، می‌گوید: چرا گواهی دادید؟ آنها در پاسخ با لحنی که حکایت از بندگی و تواضع در پیشگاه خدا دارد، می‌گویند:

﴿أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾.

ترجمه: ما را خدایی به سخن در آورد که همه چیز را به سخن در می‌آورد.

سیدقطب می‌گوید: «اینجا در حالی که قبلاً در طول تاریخ، برای انسانها قدرت و حکومت خداوند بر جهان هستی منکشف شده و به آن پی برده بودند، اکنون پرده از حاکمیت جدیدی برداشته می‌شود که بدان فکر نکرده بودند؛ حاکمیت خداوند بر اعضا و اجسام آنان». می‌بینند که چگونه اعضای بدنشان در تصرف خدا درآمده و از او فرمان می‌برند و بدستور خدا علیه آنها اعتراف می‌کنند.

تسلط و حکومتی که حتی خود آنان نظیر آن را بر اعضای خویش نداشته و ندارند. ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾
 ترجمه: روزی که دشمنان خدا به سوی آتش رانده می‌شوند و بر لبه آن گرد آورده می‌شوند.

صحنه عجیب و هول انگیزی است که در آن، قدرت و تسلط خداوند بر اعضا و جوارح بشر به نمایش گذاشته می‌شود. مجرمان از علایم خاصی که در چهره دارند شناخته می‌شوند که اینانند دشمنان الله! همه با هم و در کنار هم گردآوری شده و بسان گله‌های گوسفند بسوی آتش دوزخ سوق داده می‌شوند و در فاصله چند متری آتش، متوقف شده، محاسبه می‌گردند. گواهانی که قبلاً کسی آنها را به حساب نمی‌آورد برای شهادت بر می‌خیزند. قدرت تکلم از زبانها سلب می‌گردد. دیگر به سخن گفتن آنها نیازی نیست. در دنیا دروغ فراوان گفتند، استهزا کردند و ..

اینک وقت آن فرا رسیده که گوشها، چشمها و پوست بدن و دست و پا به اطاعت پروردگار خویش لب به سخن بگشایند و پرده از کردار زشت صاحبان خود بردارند. آنان به گمان خود، گناهان را دور از چشم خدا و بندگان خدا انجام می‌دادند، و خیال می‌کردند که خداوند از نیت‌های پلید و اعمال زشت شان اطلاعی ندارد، ولی نمی‌توانستند گناه خود را از دید چشم، گوش و پوست و سایر

اعضای خود، بیوشانند، زیرا چنین چیزی ممکن نبود، چراکه اینها، اجزای غیر قابل انفکاک بدن می باشند. چه نیروی شگفتی و چه تصرف عجیبی! که انسان را، حتی در مقابل اعضای بدن خودش ناتوان و زبون می گرداند.^۱

غوغا هنگام مشاهدهی آتش دوزخ

خداوند می فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿۳۳﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذِ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ﴿۳۴﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذِ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَعْمَالَ فِي آعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (سبا ۳۳).

ترجمه: ای کاش می دیدی آن زمانی که ظالمان در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب) نگاه داشته شده اند. همه با یکدیگر در گفتگواند و هر یک گناه خود را بر گردن دیگری می اندازد. مستضعفان و زیر دستان به مستکبران و بالادستان می گویند: اگر شما نبودید (و ما را گمراه نمی کردید) ما ایمان می آوردیم. مستکبران هم

^۱ فی ظلال القرآن .

به مستضعفان می‌گویند: مگر ما شما را از آن هدایتی که نزد شما آمده بود، بازداشتیم، بلکه تبلیغات مکارانه شما در شب و روز سبب شد که ما از هدایت باز مانیم. در آن هنگامی که شما به ما دستور می‌دادید که خدا را به یگانگی نشناسیم و انبازهایی را برای او قرار دهیم و (سرانجام هر دو گروه) پشیمانی خود را پنهان می‌دارند. بدانگاه که عذاب را مشاهده می‌کنند و ما غل و زنجیرها را به گردن کافران می‌اندازیم. آیا به آنان جزائی جز کارهایی که می‌کرده‌اند داده می‌شود؟

زیردستان بینوا، رهبران خویش را متهم می‌سازند ﴿يَقُولُ الَّذِينَ

اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾

اگر شما نبودید و ما را گمراه نمی‌کردید، یقیناً ما ایمان می‌آوردیم. سیدقطب می‌گوید: «زیردستان، مسئولیت این بازخواست خطرناک و توقف نکبت بار ایستگاه محشر را به گردن مستکبران می‌اندازند. و مستقیماً به آنها می‌گویند: « شما باعث ایجاد اینهمه فلاکت و بدبختی برای ما شدید.»

اکنون بی‌پرده با آنها سخن می‌گویند: زیرا می‌دانند که هیچ‌گونه خطری از جانب آنها تهدیدشان نمی‌کند. ولی در دنیا همواره خود را در مقابل زورگویان، ضعیف و ناتوان احساس می‌کردند و سرتسلیم

فرود می آورند و آزادی، کرامت و بینش خدادادی خود را می فروختند و غلام حلقه بگوش آنان می شدند. اما اکنون آنها در صحرای قیامت بسر می برند، جایی که از ارزشهای مادی و زورگوییها خبری نیست. و از طرفی خود را مواجهه با عذاب دردناک می بینند، از اینرو بدون کوچکترین واهمه ای به زورگویان می گویند: ﴿لَوْلَا اَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾. (اگر شما نبودید، ما ایمان می آوردیم). مستکبران که خود به سرنوشت مشابه و چه بسا بدتری گرفتاراند، سخت از این گستاخی زبردستان خود به خشم می آیند و با ناسزاگویی پاسخ می دهند: ﴿قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا لِلَّذِيْنَ اسْتَضَعُّوْا اَنْحُنُّ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدٰى بَعْدَ اِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُّجْرِمِيْنَ﴾

ترجمه: مستکبران به مستضعفان می گویند: مگر ما شما را از راه هدایت باز داشتیم؟ خیر. بلکه خودتان گمراه بودید.

دفاعیات خود را با واژه های زیبای «هدایت» می آریند. چون سعی دارند خود را از نتیجه مسئولیت کار، برهانند در آنجا (دنیا) این مستضعفان هیچ ارزشی نداشتند، نه تنها آنها را شایسته مشورت و نظر خواهی نمی دانستند، بلکه اصلاً آدم به شمار نمی آوردند. اگر احیاناً اعتراضی می کردند، به اعتراضشان توجهی نمی شد! ولی امروز کوره های دوزخ که شعله های آتش از آن زبانه می کشد. مستکبران را

اندکی نرم ساخته که حاضر شده اند اینگونه به اعتراض زیردستانشان گوش فرا دهند و در پاسخ آنها بگویند: «أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ». اگر این ماجرا در دنیا رخ می داد، یقیناً مستضعفان در گوشه ای کز کرده و به خود اجازه چنین گستاخی را نمی دادند! ولی اینک آنها در سرای آخرت بسر می برند، جائیکه بیمهای دروغین، جایشان را به بیمهای واقعی داده و ارزشهای پوشالی و ساختگی جایشان را به ارزشهای حقیقی سپرده اند. اینک وقت آن است که چشمها باز شود و رازهای نهفته آشکار گردد. بنابراین، فرصت را غنیمت می شمارند، سخن گفتن را بر سکوت، ترجیح می دهند و تمامی برنامه ها و نیرنگهای مستکبران را که برای جلوگیری از راه حق و تقویت باطل، انجام داده بودند و فحشا و منکراتی را که بخاطر بیراهه کشیدن هر چه بیشتر مردم، گسترش داده بودند، بازگو می کنند: «وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا»

ترجمه: مستضعفان می گویند: خیر. بلکه شما شب و روز، مکارانه مشغول بودید و ما را دستور می دادید که کفر کنیم و با خدا شریک قایل بشویم.

جدال بیهوده

در نهایت، هر دو گروه به این نتیجه می‌رسند که مجادله و گلایه به حال هیچ‌یک از آنها سودی ندارد و هر کدام باید گرفتار مکافات عمل خویش شود. گروه مستکبر، علاوه بر بار سنگین زشت کاریهای خود، باید پاسخگوی گمراه نمودن زیردستان خود هم باشند. زیردستان مستضعف نیز سرنوشت مشابهی خواهند داشت. چون از یک طرف بخاطر گناهانشان باید مکافات شوند و از طرف دیگر بخاطر پیروی کورکورانه از مستکبران و گوش به فرمان بودن آنها نیز باید مجازات گردند. گفتنی است به جهت اینکه آنها مستضعف و ناتوان بوده‌اند، رعایت حالشان نخواهد شد. چون خداوند، به آنان نعمت آزادی و بینش عطا فرموده بود، ولی آنها شخصیت خویش را نابود ساختند و نعمت آزادی را از دست داده، تن به بردگی سپردند و بینش و بصیرت خود را فروختند. در نتیجه، هر دو گروه باید با سنگین‌ترین نوع مجازات روبرو شوند. آنها زمانی که عذاب را با چشم سر مشاهده می‌کنند بغض گلویشان را می‌فشارد:

﴿وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ﴾ (سعی می‌کنند ندامت خویش

را پنهان کنند)!

غم و اندوه، درونشان را می‌آزارد ولی قادر نیستند آنها را به زبان بیاورند. علاوه بر آن، عذابی بس دشوار و دردناک آنها را در بر

می‌گیرد: ﴿وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (غل و زنجیر نیز به گردن آنها انداخته می‌شود).

بدینصورت رازهای نهفته‌ی هر دو گروه، آشکار گردید و نتیجه این شد که هم مستکبران و هم مستضعفان، ظالم بوده‌اند؛ آن یکی بخاطر زورگویی، استثمار و گمراه نمودن دیگران و این یکی بخاطر تنزل از مقام والای انسانی خویش و عدم بهره‌گیری از آزادی و بینش خدادادی و تسلیم شدن در مقابل زورگویان و متجاوزان. بدینجهت هر دو، با هم و در کنار هم در عذاب بسر خواهند برد و این است پاداش کرداری که انجام داده‌اند.^۱

آتش نزدیک آورده می‌شود

﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿۱﴾
يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ﴿۲﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ﴿۳﴾ وَلَا
يُوثِقُ وَتَاقَهُ أَحَدًا ﴿۴﴾﴾. (فجر آیه ۲۴)

ترجمه: در آن روز دوزخ را حاضر آورند (و نشان دهند). در آن روز انسان به خود می‌آید. ولی چنین به خود آمدنی، کی سودی به

^۱ فی ظلال القرآن.

^۲ فجر آیه ۲۴

حال او دارد؟ خواهد گفت: ای کاش برای زندگی خود (چیزی) پیشاپیش می فرستادم. در آن روز هیچ کس عذابی بسان عذاب خدا به او نمی رساند.

امام مسلم در صحیح خود، روایتی از آنحضرت ﷺ نقل کرده که می فرماید: «يُؤْتَى بِالنَّارِ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زَمَامٍ وَمَعَ كُلِّ زَمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجْرُونَهَا»^۱.

ترجمه: آتش دوزخ را در حالیکه هفتاد هزار افسار دارد و هر یک از آنها بدست هفتاد هزار فرشته کنترل می شود، می آورند.

آرزوی بازگشت به دنیا برای انجام اعمال نیک

انسان مجرم، با صحنه های هولناکی در دوزخ، مواجه می شود که آتش آن، توسط چندین میلیون فرشته، کنترل می گردد و بسان حیوان درنده ای می غردو از خلال شعله هایش، بفرموده رسول اکرم ﷺ موجودی وحشتناک که دارای گردن بسیار بلند و چشمانی تیز بین و گوش شنوا و زبان گویا، می باشد، سر بر می آورد و می گوید: «من برای بلعیدن سه گروه، ماموریت دارم: ۱- کسانی که برای خداوند شریک گرفته اند.

^۱ مسلم.

۲- متمردين و ستيزندگان با حق.

۳- تصويرگران و مجسمه سازان^۱.

با دیدن چنین صحنه های تکان دهنده و هولناک، فریاد می کشد و بازگشت به روزهای دنیا را آرزو می کند: «يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» (ای کاش برای زندگی چیزی جلو می فرستادم) کلمه «حیات» را مطلق آورده، زیرا در واقع، زندگی همان حیات آخرت است نه آنچه آنرا در دنیا زندگی و حیات پنداشته بود. «أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»^۲.

ترجمه: وقتی عذاب را می بیند، می گوید ای کاش راه بازگشتی وجود می داشت تا من در زمره نیکوکاران در می آمدم.

شهید سید قطب می گوید: این آرزویی است بیهوده که هرگز برآورده نخواهد شد، زیرا پس از پایان زندگی دنیا، بازگشت و رجوعی در کار نیست. هم اینک که شما در سرای عمل هستید، یقیناً تنها فرصت گرانها را در اختیار دارید که پس از سپری شدن، دوباره تکرار نخواهد شد و بزودی در مورد آن، با سرزنش و توهین،

^۱ ترمذی با تحسین ارناووط .

^۲ زمر آیه ۵۸

بازخواست خواهید شد: ﴿بَلَىٰ قَدْ جَاءَ تَكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾^۱.

ترجمه: آری. آیات و نشانه های (قدرت) من به تو رسید ولی تو آنها را دروغ پنداشتی و استکبار نموده از جمله کافران بودی.

اظهار پشیمانی بر گذشته

انسان مجرم، زمانی که انواع عذابهای موعود را در آنجا با چشم سر می بیند و از نزدیک لمس می کند از شدت حسرت و ندامت، انگشتان دست خود را گاز می گیرد. اینجاست که آرزو می کند ای کاش سربازی از سربازان خدا یا حداقل بنده ای از بندگان صالح خدا می بود. سرانجام، چون همه چیز را تمام شده می بیند، لب به اعتراف می گشاید و انگیزه گمراهی خود را اینگونه بیان می کند. ﴿وَيَوْمَ يَعَضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ﴿۲۸﴾ يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا ﴿۲۹﴾ لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾. (فرقان ۲۹).

ترجمه: و در آن روز، ستمکار، هر دو دست خویش را از شدت حسرت به دندان می گزد و می گوید: ای کاش! با رسول خدا ﷺ (راه

^۱ فی ظلال القرآن .

بهشت را) بر می گزیدیم. ای کاش من فلانی را به دوستی نمی گرفتم. بعد از آنکه قرآن بدستم رسیده بود، مرا گمراه کرد. شیطان برای انسان بسیار خوار کننده است.

سید قطب؛ در ذیل آیات فوق می نویسد: سکوتی بر همه جا حکمفرماست. فریاد اسف بار و ناله های غم انگیزش رو به آسمان است. نحوه تعبیر و آهنگ مخصوص آیات، موقف را طولانی تر و اثرش را عمیق تر می نماید، طوریکه خواننده و شنونده، خود را در غم و اندوه و ندامت او شریک احساس می کند! ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ﴾. (هر دو دستش را گاز میگیرد)، چون یکی کافی نیست، یا ممکن است هر بار یکی را پس از دیگری. یا اینکه ندامت را در دستانش احساس و مجسم می کند. آنگاه با عصبانیت، هر دو را با هم در دهان فرو برده، گاز می گیرد. که این حرکت، بیانگر حالت روانی و درونی انسان، هنگام خشم و غضب است. ﴿يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾. (ای کاش راه پیامبر را در پیش گرفته بودم و هیچگاه دامنش را رها نمی کردم و بیراهه نمی رفتم). پیامبری که دیروز رسالتش را قبول نداشت و بعید میدانست که خداوند چنین کسی را بعنوان پیامبر بفرستد ﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾.

واژه فلان، دلالت بر فرد غیر معین دارد تا شامل همه کسانی باشد که مردم را از راه خدا و پیروی پیامبران، باز داشته اند.

﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾ او مرا از راه قرآن منحرف ساخت. معلوم نیست او شیطان بود یا از معاونین شیطان. ﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾ حقا که شیطان همواره در صدد رسواکردن انسان است تا او را در چنین موارد حساس و خطرناک، شرمنده و سرافکنده کند.^۱

مشاجره و غوغا هنگام تحویل نامه‌ی اعمال

﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ ﴿۲۵﴾
وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَةَ ﴿۲۶﴾ يَا لَيْتَنِي كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿۲۷﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ﴿۲۸﴾
هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ ﴿۲۹﴾ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ﴿۳۰﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ﴿۳۱﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿۳۲﴾﴾ (الحاقه: ۲۵-۳۲).

ترجمه: و اما کسی که نامه اعمالش به دست چپش داده می‌شود؛ می‌گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی‌شد! و هرگز نمی‌دانستم که حساب من چیست! ای کاش پایان بخش عمرم، همان مرگ بود و بس. دارایی من، مرا سودی نبخشید و به درد من نخورد.

^۱ فی ظلال القرآن.

قدرت من از دست برفت. (خداوند به فرشتگان می گوید: او را بگیرید و به غل و بند و زنجیرش کشید. سپس او را به دوزخ بیندازید. سپس او را با زنجیری ببندید و بکشید که هفتاد ذراع درازا دارد. سید قطب؛ می گوید: موقفی طولانی و حسرتی ممتد و آهنگی رقت انگیز و نا امید کننده است. سیاق آیات به نحوی ترتیب داده شده است که موقف را طولانی تر جلوه می دهد. به گونه ای که شنونده گمان می کند پایانی در کار نیست و این درد و رنج را نهایی نخواهد بود.

و این خود از شگفتیهای قرآن در نحوه ی ارائه مواقف است که به تناسب تأثیری که می خواهد بگذارد، صحنه هائی را طولانی و برخی را کوتاه، جلوه می دهد، چنانکه در آیات فوق برآنست که صحنه ی حسرت انگیز و درد و رنجی را که در پی دارد خاطر نشان کند و آن را بصورت شفاف به نمایش بگذارد. چنانکه می بینیم با آهنگ مخصوص، لحظه به لحظه، صحنه طولانی تر می شود و آن انسان بیچاره آرزو می کند ای کاش! در اینجا حضور پیدا نمی کرد، و نامه ی اعمال خود را بدست نمی گرفت و حساب خود را نمی دانست. و ای کاش! همه چیز خاتمه می یافت و وجودش برای همیشه ناپدید می گشت. و چون می بیند، آنچه را که در دنیا گردآوری نموده و بدان افتخار می کرد، اینک هیچگونه سودی بحالش ندارد؛ با تأسف

می‌گوید: مال و ثروتم برایم کاری نکرد. قدرت و حکومت از دست رفت.. نه مال و ثروت باعث دوری عذاب گردید و نه حکومت باقی ماند و عذاب را دفع کرد (مالیه.. سلطانیه..) هاء ساکن و قبل از آن یاء علت و قبل از آن الف مد، دست بدست هم داده، حسرت و رنج و درد صحنه را بیشتر و عمیق تر می‌نماید.

ناگاه از بالا دستور می‌رسد، دستوری قاطعانه از طرف پروردگار که از آن، هول و هراس می‌بارد: «خُذُوهُ فَعْلُوهُ» (او را بگیرید و به غل و زنجیر کشید) «ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» (سپس به داخل دوزخش اندازید) «ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ» چه هولناک است! و چه ترسناک و کشنده! و چه عظمتی پشت این دستور نهفته است! «خُذُوهُ» دستوری از بالا. که این موجود بیچاره، کوچک و ناچیز را به لرزه در می‌آورد. مأمورین، بی درنگ از هر سو به این حشره کوچک و پریشان حمله می‌برند. «فَعْلُوهُ» هر کدام از هفتاد هزار فرشته، زودتر به او برسد غل را به گردنش می‌اندازد «ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ» گویی ما هم اکنون شاهد قضیه هستیم و می‌بینیم که آتش او را فرا گرفته و کبابش می‌کند.

«ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ» یک ذراع از زنجیرهای دوزخ برایش کافی خواهد بود ولی کلمه «سبعین» هول و

هراس و تاثیر بیشتری بجا می‌گذارد.^۱ «خذوه» عین همان کلمه‌ای است که او در دنیا برای داعیان راه خدا به کار می‌برد، به اطرافیان و زندانبانان خود می‌گفت: اینها را بگیرید و به دار آویزید یا به زندان و بازداشتگاه ببرید. و اینگونه توسط مامورین ویژه، آنها را مورد شکنجه و تعذیب قرار می‌داد. اینک شایسته است که همان کلمه را بعنوان پاداش به مثل، بشنود و عذابی از جنس همان عملی ببیند که انجام داده است. چنانکه مجاهد بزرگ سعید بن جبیر رضی الله عنه به حجاج گفت: به هر نحوی که مرا به قتل برسانی، خداوند، تو را در روز قیامت به همان نحو، به قتل خواهد رساند.

غوغا و مشاجره دوزخیان در مسیر دوزخ:

خداوند می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿٦٠﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ ﴿٦١﴾

^۱ فی ظلال القرآن: (۳۶۸/۶)

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمَصِيرِينَ ﴿١٥﴾ (الحديد: ۱۵).

ترجمه: روزی که مردان و زنان منافق به مومنان می گویند: منتظر ما بمانید تا از نور شما روشنی بگیریم. به آنها گفته می شود: به عقب برگردید (و به دنیا بروید) و نوری بدست آورید! در این حال ناگهان دیواری میان آنان زده می شود که دری دارد، داخل آن رو به رحمت است و خارج آن رو به عذاب است. منافقان با فریاد به مومنان می گویند: مگر ما (در دنیا) با شما نبودیم؟ می گویند: بلی. و لیکن خویشتن را گرفتار بلا کردید و چشم براه ماندید و شک و تردید ورزیدید و آرزوها و پندارها شما را گول زد و اهریمن فریبکار شما را فریب داد تا اینکه فرمان خدا رسید. پس امروز هم از شما و هم از کافران عوض و غرامتی پذیرفته نمی شود.

زاری و لابه منافقان

در آن روز، مردان و زنان منافق را سراسیمه و حیران می یابی که با ذلت و خواری دست به دامان مومنان می شوند و می گویند: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾ (ای مومنان بایستید تا ما نیز با استفاده از نور شما به بهشت برویم)

. به هر سو می نگرند، نوری روشن، لطیف و شفاف را می بینند، ولی برای کسانی که عمری در تاریکی و ظلمت بسر برده اند چگونه ممکن خواهد بود که از آن نور، بهره ببرند و در پرتو آن، مسیرشان را مشخص نمایند. آنها همچنان دست به دامان مومنان می شوند و زاری می کنند. ناگاه صدای دلخراشی به گوششان می رسد: ﴿قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا﴾ (می گویند: به عقب برگردید و نوری را برای خود جستجو کنید). این دستور، طنز و تذکری بیش نیست، به کسانی که در دنیا، نفاق و توطئه هایشان پس پرده و در تاریکی، برنامه ریزی می شد.

«برگردید» به دنیا، جایی که اعمال نفاق آمیز انجام می دادید. جای عمل آنجا است و نور از آنجا بدست می آید. اینجا جای حساب است و از نور، خبری نیست.

منافقان به مومنان متوسل می شوند

با وجودی که بندگان فرمانبردار و نافرمان، عمری را در دنیا در کنار هم گذرانیده و در یک اجتماع بسر برده اند، در آن روز (قیامت) بیدرنگ بین آنها فاصله و جدایی می افتد. زیرا آنروز به روز فصل و جدایی مشهور است ﴿فَضْرِبَ بَيْنَهُمُ بُسُورًا لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ

الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ (در میان آنان دیواری زده می‌شود که در آن سوی آن، رحمت و در این سوی آن، عذاب وجود دارد). این سد به گونه ای خواهد بود، که از ورای آن، یکدیگر را نمی‌بینند، فقط صدایشان رد و بدل می‌شود.

در ادامه آیات، سخن منافقان را خطاب به مومنان می‌خوانیم که می‌گویند: ﴿أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ﴾ (مگر ما در دنیا با شما و در کنار شما نبودیم؟) مگر نه اینکه روی یک زمین زندگی می‌کردیم. و در آن مُردیم. و اکنون روی همان برانگیخته شده ایم؟

مومنان در جواب می‌گویند: ﴿قَالُوا بَلَىٰ﴾ (آری درست می‌گویید) ﴿وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ (لکن شما خود را دچار فتنه‌ها ساختید و) از شاهراه هدایت بدور ماندید ﴿وَتَرَبَّصْتُمْ﴾ (و از پذیرفتن حق باز ایستادید). و هیچگاه از خود عزم و اراده نشان ندادید).

﴿وَعَرَّيْتُمْ الْأُمَانِيَّ﴾ (و آرزوهای بیهوده فریبتان داد) ﴿حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ﴾ (تا اینکه دستور خداوند فرا رسید و) فرصت از شما گرفته شد. ﴿وَعَرَّيْتُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ (و شیطان شما را در مورد خداوند، فریب داد). فریبنده بزرگ همان شیطان بود که شما را از نظر فکری تغذیه نمود و آزمند ساخت.

سپس مومنان با قیافه‌ای حق به جانب ادامه می‌دهند: ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَمِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (امروز از شما و از کافران هیچ غرامتی پذیرفته نمی‌شود جایگاه شما دوزخ است و چه بد جایگاهی است). احتمال اینکه گوینده‌ی این جملات، خداوند یا فرشتگانش باشند نیز وجود دارد.^۱

غوغا و مشاجره هنگام شنیدن سخنان شیطان

معلوم نیست این سخنرانی توسط ابلیس، قبل از ورود به دوزخ صورت می‌گیرد یا بعد از آن.

خداوند در مورد آن می‌فرماید: ﴿وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرَعْنَا أَمْ سَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ ﴿۳۶﴾ وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَّ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُزُونِي وَلَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ

^۱ فی ظلال القرآن: (۶/۳۴۸۶)

وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِينَ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِي مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱.

ترجمه: (در آن روز) همه در برابر خدا ظاهر و آشکار می گردند. ضعیفان که خود را بزرگ می پنداشتند می گویند: ما (در دنیا) پیروان شما بودیم. آیا می توانید چیزی از عذاب خدا را از سر ما بردارید؟ آنها (در پاسخ) می گویند: اگر خدا ما را به راه راست هدایت می کرد، ما نیز شما را هدایت می کردیم. (هم اینک) چه بی تابی کنیم و چه شکیبایی نمائیم، یکسان است و راه نجات و گریزی برای ما وجود ندارد. و شیطان هنگامی که کار به پایان می رسد (و حساب و کتاب تمام می شود) می گوید: خداوند به شما وعده راستینی داد و من به شما وعده دادم و خلاف وعده کردم و هیچگونه تسلطی بر شما نداشتم. جز اینکه شما را دعوت نمودم شما نیز دعوتم را پذیرفتید. پس مرا سرزنش نکنید بلکه خویشتن را سرزنش بکنید. نه من به فریاد شما می رسم و نه شما به فریاد من می رسید. من امروز از اینکه مرا قبلاً با خدا شریک ساخته اید تبری می جویم. بیگمان کافران عذاب دردناکی دارند.

^۱ ابراهیم آیه ۲۱-۲۲

غوغای دوزخیان لحظه‌ای قبل از پرتاب در دوزخ

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ وَقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۸﴾ بَلْ بَدَّلَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ (انعام: ۲۸).

ترجمه: اگر تو آنان را مشاهده می‌کنی آنگاه که کنار آتش نگاه داشته شده‌اند و می‌گویند: ای کاش! به دنیا برگردانیده می‌شدیم و (در آنجا) آیات پروردگار را تکذیب نمی‌کردیم و از زمره مومنان می‌شدیم. بلکه کارهایی که قبلاً پنهان می‌کرده‌اند، برای آنان آشکار گشته است. و اگر هم برگردانده شوند، به سراغ همان چیزی می‌روند که از آن نهی شده‌اند. ایشان دروغ‌گویند.

حافظ ابن کثیر، می‌گوید: خداوند، در این آیات، حالت کفار را که کنار آتش متوقف شده‌اند و با چشم، آنهمه غل و زنجیر و پدیده‌های هول‌انگیز را مشاهده می‌کنند، به تصویر کشیده است. آنها از دست پاچگی می‌گویند: ﴿يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ﴾!

^۱ تفسیر ابن کثیر

از میان بقیه آرزوها، این آرزو واقعاً تعجب‌آور است که می‌گویند: «وَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (و آنجا در زمره مومنان درآییم). در حالیکه یک عمر با مومنان و کلمه توحید در ستیز بودند، و همواره داعیان توحید و ایمان را به باد تمسخر می‌گرفتند. اینک چه شده که آرزوی ایمان می‌کنند. در حالی که وقت چنین آرزویی نیست، چرا در دنیا چنین نکردند؟! خداوند می‌فرماید: فرضاً اگر به دنیا برگردند باز هم همان راه قبلی را در پیش خواهند گرفت».

آری. نفاق خصلت بسیار زشتی است و این هم نتیجه نفاق. حتی اینجا که شعله‌های آتش، در برابر دیدگان‌شان زبانه می‌کشد، دست از سر آنها برنمی‌دارد، گمان می‌کنند خداوند به راز دل‌هایشان آگاه نیست. و می‌توانند با حيله و دروغ، از عذابش نجات یابند! غافل از اینکه کفر و نفاقشان که در دنیا مخفی بود اینک آشکار می‌گردد ﴿بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ﴾.

ابن کثیر می‌گوید: درخواست آنان برای بازگشت به دنیا، بخاطر ایمان و عمل صالح نیست، بلکه از ترس عذابی که می‌بینند، درخواست می‌کنند تا با بازگشت به دنیا و کار نیک، از آن، نجات پیدا کنند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ

لَكَادُيُونُ ﴿فرضاً اگر بازگردانیده شوند، بازهم همان راه قبلی را در پیش خواهند گرفت.﴾

غوغا و مشاجره هنگام سقوط در دوزخ

خداوند می‌فرماید: ﴿وَبُرَزَتِ الْجَحِيمِ لِلْغَاوِينَ ﴿۱۳۱﴾ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۱۳۲﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿۱۳۳﴾ فَكُفِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿۱۳۴﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿۱۳۵﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿۱۳۶﴾ تَاللَّهِ إِنَّ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۱۳۷﴾ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۸﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿۱۳۹﴾ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿۱۴۰﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿۱۴۱﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۲﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۴۳﴾﴾

ترجمه: و دوزخ برای گمراهان آشکار گردانده می‌شود. و به آنها گفته می‌شود: کجا هستند معبودهایی که پیوسته عبادت می‌کردید غیر از خدا. آیا آنها شما را کمک می‌کنند یا خویشان را یاری می‌دهند؟ پس از آن، آنان (معبودان) همراه گمراهان (پرستش‌کنندگان) پیاپی به دوزخ سرنگون افکنده می‌شوند و همه لشکریان شیطان. آنان در آنجا به کشمکش می‌پردازند و می‌گویند: به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم. وقتی که شما را با پرودگار جهانیان برابر می‌دانستیم. و ما را جز بزهکاران (کسی دیگر) گمراه

نکرده است. (امروز) ما اصلاً شفاعت کنندگانی نداریم. (همچنین) دوست صمیمی و دلسوزی هم نداریم. کاش برگشتی دوباره به جهان می داشتیم تا در زمره مومنان در می آمدیم.

ابن کثیر در تفسیر ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ﴾ می گوید: آتش، آشکار و ظاهر می گردد و از داخل شعله هایش گردن بلندی سر بر می آورد. که دارای صدای رعد آسا و ترسناک می باشد. از ترس، جانها به لب می رسد^۱. سپس به آنها گفته می شود: کجایند معبودانی که (بجز خدا) آنها را پرستش می نمودید و سود و زیان خود را مدیون آنها می دانستید؟ آیا اکنون می توانند به شما کمک کنند؟ شما که هیچ، برای خودشان می توانند کاری انجام بدهند؟ به آنها فرصت پاسخ به این سئوالات داده نمی شود. خداوند قهار در آنروز، سخت خشمگین است. طوری که قبلاً هیچگاه بدینصورت خشم نگرفته است.

نگهبانان دوزخ با این دستور پرودگار: ﴿خُذُوهُ فَعُلُوهُ﴾ (او را بگیرید و به زنجیر بکشید) با سرعت عمل غیر قابل وصفی موهای پیشانی و پاهای مجرمین را که در زنجیرها محکم بسته شده است.

^۱ تفسیر ابن کثیر

می گیرند، و با دستور مجدد خداوند: ﴿ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلْوَهُ﴾ (او را در آتش پرتاب می کنند). ابن کثیر در تفسیر این دو آیه: ﴿فَكَبُكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿۹۷﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ﴾ می نویسد: «کافران با رهبران شان که آنها را بسوی کفر و شرک سوق داده اند، با هم در دوزخ انداخته می شوند»^۱.

سید قطب می گوید: اکنون بشنویم که در دوزخ، خطاب به بتهایشان می گویند: ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۹۸﴾ إِذِ نَسُوْكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲. بجای خدا شما را کرنش و تعظیم می نمودیم. شاید گاهی بیاد خدا هم می افتادیم ولی بیشتر شما را پرستش می کردیم. اکنون اعتراف می کنند. اما دیر شده است و اعتراف، فایده ای ندارد. سعی می کنند بار مسئولیت گناهان خود را به عهده دیگران بیندازند، به عهده کسانی که باعث شده بودند اینها از راه حق منحرف شوند و به باطل روی بیاورند ولی سرانجام، پی می برند که این کوششهایی فایده است. و چاره ای جز اینکه جرم خویش را قبول کنند ندارند.

^۱ تفسیر ابن کثیر

^۲ شعرا آیه ۹۷-۹۸

﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ﴾ وای بر ما که امروز نه شفاعت کننده‌ای داریم و نه دوست صمیمی و دلسوزی. نه معبودان باطل را یاری سفارش است و نه از دست دوستان کاری ساخته است.

مشاجره و غوغا در صحن دوزخ

در حالی که نگهبانان دوزخ، مجرمان را گروه گروه در آن پرتاب می کنند، دوزخ، آزمندانه فریاد می زند: هل من مزید، هل من مزید. باز هم بیاورید، باز هم بیاورید. نخست رهبران و سردمداران کفر، و سپس پیروان و زیردستان آنها را به دوزخ می اندازند.

فرشتگان به پیشینیان می گویند: ﴿هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ﴾ این گروه نیز با شما وارد دوزخ می شوند. بزرگان قوم که از ذکر گذشته تاریک و از هر چیزی که یاد آنها در خاطره ها زنده کند سخت متنفر و بیزارند، با خشم و عصبانیت می گویند: ﴿لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ﴾ (خوش نیامدند و خوشی نبینند. آنها وارد شونده در دوزخ‌اند) با ورود آنها غوغا به پا می گردد و لعن و نفرین شروع می شود. پیروان، خطاب به سروران خود می گویند: ﴿قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَأَمْرَحِبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبئسَ الْقَرَارُ﴾ (شما خوش نیامدید و خوشی نبینید زیرا این شما بودید که چنین جایی را بهره ما ساختید. و چه جایگاه بدی

است). ﴿قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ﴾
(پروردگارا! هر کس چنین جایگاه و عذابی را نصیب ما نموده است،
عذاب او را در آتش دوزخ چندین برابر گردان).

بعد از خشم و غوغا و مشاجره، رو به بکدیگر می کنند و می پرسند
: ﴿مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿۱﴾ أَتَّخَذْنَاَهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ
زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ﴾^۱. چرا کسانی را که (در دنیا) ایشان را در زمره
بدکاران بحساب می آوردیم، نمی بینم؟ آیا ما (اشتباهاً در دنیا) ایشانرا
حقیر و ناچیز گرفته بودیم و مسخره می کردیم. (اکنون در بهشت به
سر می برند) و یا اینکه (در دوزخ اند و) چشمان ما نمی توانند ایشان را
بینند. ﴿إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ﴾ این یک واقعت است، نزاع
و سخنان خصمانه دوزخیان با یکدیگر، رخ خواهد داد.

سران کفر از اینکه بندگان مومن خدا را در کنار خود در عذاب
نمی بینند شگفت زده می شوند. زیرا در دنیا همواره آنها را به باد
تمسخر می گرفتند و شکنجه می کردند و به دیوانگی و افراط و تحجر
و.. متهمشان می کردند. امروز کجایند؟ چرا در عذاب دیده نمی شوند؟
مگر نه اینکه در دنیا ما آنها را فاسق، زشت کردار و مرتجع
می دانستیم؟! شاید بخاطر همان گناهی که ما آنها را بدان متهم

می‌کردیم، اکنون در بند دیگری از دوزخ بسر می‌برند. غافل از اینکه آنها بخاطر عبادت و بندگی مخلصانه خدا، هم اکنون داخل بهشت در قصرهای ساخته شده از طلا و نقره و در میان درختان مثمر و معطر که از زیر آن‌ها نهرهای شیر، شراب و شهد و آب زلال جاری است، بسر می‌برند. و علاوه بر آن در کنارشان زنان بسیار زیبا و خوش قیافه‌ای وجود دارد که اگر یکی از آنان، نیم‌نگاهی به دنیا افکند، تجلی چهره اش خورشید را تحت الشعاع قرار خواهد داد. و اگر چارقد یکی از آنان را در دنیا بحرکت درآورند، از بوی خوش آن، دنیا معطر خواهد شد. زیر قدمهایشان بجای خاک، زعفران فرش شده است. و هر جمعه به دیدار پروردگارشان مشرف می‌شوند.

خلاصه اینکه آنها در نعمتهائی بسر می‌برند که نظیر آنرا بشر نه با چشم دیده، نه با گوش شنیده و نه در ذهن کسی خطور کرده است.

باز هم لعن و نفرین

بعد از اینکه در دوزخ مستقر می‌شوند، رو به یکدیگر نموده و نفرین می‌کنند. خداوند در این مورد می‌فرماید: ﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ

أَضَلُّونَا فَآتَيْهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِن لَّا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾
 وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا
 كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾^۱

ترجمه: خداوند می گوید: به همراه گروه هایی از کافران انس و جنی که قبل از شما رفته اند، وارد شوید. (آنگاه) هر وقت گروهی داخل آتش شود، گروه همجنس (قبل از خود) را نفرین می کند تا آنگاه که همه بهم می رسند و گرد هم جمع می شوند، آنوقت گروه بعدی خطاب به گروه قبل از خود می گوید: پروردگارا! اینان ما را گمراه کرده اند پس آتش آنان را چندین برابر گردان. خداوند می گوید: عذاب هر یک از شما چندین برابر است ولی نمی دانید.

تصور کنیم: آنها هم اکنون لخت و عریان در میان شعله های آتش دوزخ بسر می برند، نه مرگ بسراغشان می آید و نه در عذابشان تخفیفی داده می شود. از شدت درد و رنج، آه و فغانشان به آسمان می رسد، به لعن و نفرین یکدیگر می پردازند. هر گروهی که وارد می شود، گروه قبل از خود را مقصر می داند و نفرین می کند. پس از اینکه هر یک به تناسب جرم، در جایگاه مخصوص خود قرار می گیرند، زیردستان و پیروان که اینک تلخی عذاب را چشیده و لمس کرده اند و نتیجه

^۱ اعراف ۳۸-۳۹

ناگوار پیروی کورکورانه از مستکبران را با چشم سر دیده اند، علیه مستکبران، دست به دعا می‌شوند و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَأْتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ﴾ (بارالها! اینها باعث گمراهی و انحراف ما شدند. بدین جهت بر عذابشان بیفزای). اما از آنجا که دوزخ جایی نیست که خواسته‌ها در آن برآورده شود، خداوند به خواسته آنان چنین پاسخ می‌دهند: ﴿لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ برای همه شما، عذاب چند برابر خواهد شد.

مستکبران نیز ساکت نمی‌نشینند و خطاب به زبردستان می‌گویند: ﴿فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ﴾ شما هیچگونه فضیلتی بر ما نداشتید و مانند ما گمراه بودید و بیراهه رفتید، و اینک هیچ‌گونه امتیازی بر ما ندارید. ﴿فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ﴾ به همه آنان گفته می‌شود: عذاب را بخاطر اعمالی که مرتکب شده‌اید، بچشید.

غوغا و مشاجره با نگهبانان دوزخ

امام ترمذی روایتی نقل کرده است که آنحضرت ﷺ فرمود: آب جوشان بر فرق سر دوزخیان ریخته می‌شود که به داخل جسمشان نفوذ می‌کند و محتویات شکم شان مانند پیه گداخته شده، فرو می‌ریزد و دوباره به حالت اول باز می‌گردد.

در روایتی دیگر که امام مسلم نقل کرده است می‌فرماید: «ضِرْسَ الْكَافِرِ أَوْ نَأْبُ الْكَافِرِ مِثْلُ أَحَدٍ وَ غَلْظَ جِلْدِهِ مَسِيرَةُ ثَلَاثٍ».
ترجمه: دندان دوزخیان به بزرگی کوه احد، و کلفتی پوستشان به اندازه مسافت سه روز خواهد بود.

در روایتی دیگر آمده است که فاصله میان دو کتف کافر، در روز قیامت به مسافت سه روز با سواری خواهد بود.^۱

زمانی که پوست بدنشان می‌سوزد و زغال می‌شود، بدستور خداوند، مجدداً روکش تازه‌ای روی جسمشان کشیده می‌شود، تا طعم عذاب را بیشتر بچشند. بنابراین آنها آرزوی مرگ می‌کنند. تا بوسیله آن، از عذاب نجات پیدا کنند. چنانکه مالک؛ سردسته نگهبانان دوزخ؛ را به فریاد می‌خوانند: ﴿وَتَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِيَ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنتُمْ مَأْكُوثُونَ﴾^۲ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ

ترجمه: ای مالک! پرودگارت ما را بمیراند و نابودمان کند (تا بیش از این رنج نبریم). می‌گوید: شما اینجا می‌مانید. (خداوند به آنها می‌گوید) ما حق را برای شما آوردیم ولی اکثر شما حق را نپسندیدید و آن را دشمن داشتید.

^۱ مسلم.

سیدقطب میگوید: این صدای فریاد دوزخیان است که به گوش می‌رسد. فریادی دلخراش از مسافت بسیار دور. از پشت میله‌ها و درهای بسته دوزخ. فریاد ستمگران و مجرمان است. این فریادها نه بخاطر نجات است و نه بخاطر امداد و استغاثه. زیرا به یقین می‌دانند که چنین چیزی ممکن و میسر نیست. این فریادها بخاطر مرگ است، تا به سراغشان بیاید و راحتشان کند. مرگ برای آنها به آرزویی دست نیافتنی تبدیل شده است. چه آرزویی؟! این آرزو، حکایت از درد و فشار طاقت فرسایی دارد. ما به خوبی می‌توانیم از پشت این فریادها و این آرزوها، انسانهایی را ببینیم که عذاب، نیروی تشخیص را از آنها گرفته است و جسم‌ها را تماشا کنیم که فشار فوق العاده عذاب، آنها را مجبور ساخته تا بی‌اختیار چنین فریاد تلخی بر زبان بیاورند که:

﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ﴾. اما پاسخ درخواستشان، تلخ‌تر و ناگوارتر است و در آن، هیچ‌گونه شفقت و ترحمی به چشم نمی‌خورد: ﴿قَالَ إِنَّكُمْ مَأْكُوثُونَ﴾ (شما همین‌جا ماندگار خواهید بود)^۱.

آنها با انواع شکنجه و عذاب، روبرو خواهند شد، عذابهایی که نه دیده‌اند و نه شنیده‌اند و نه در خاطرشان آمده است. از شدت حسرت

^۱ فی ظلال القرآن

و ندامت، به گریه می افتند. در روایتی آمده است که آنحضرت ﷺ فرمود: « دوزخیان آنقدر گریه می کنند که اشک چشمانشان خشک می شود و پس از آن، بجای اشک، خون از دیدگان‌شان جاری می شود که در اثر آن، شکاف پدید می آید.^۱ ولی چه سود؟ مگر این اشکها و این گریه ها در آنجا باعث تخفیف عذاب خواهد بود؟ غوغا و مشاجره ادامه می یابد، صدایشان بالا می گیرد خداوند می فرماید:

﴿وَإِذِ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ ﴿۱۰۱﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿۱۰۲﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخِزْنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ ﴿۱۰۳﴾ قَالُوا أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رَسُولُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿۱۰۴﴾.

ترجمه: وقتی که آنان در آتش با یکدیگر به مجادله می پردازند، ضعفا به مستکبران می گویند: ما در دنیا پیرو شما بودیم، پس آیا می توانید بخشی از عذاب دوزخ را از ما بگیرید؟ مستکبران می گویند: (خیر) همه ما در آن (دوزخ) بسر می بریم. خداوند بین بندگان (چنین)

^۱ ابن ماجه و به تحسین آلبنانی

^۲ مومن آیه ۴۷-۵۰

فیصله نموده است. (آنگاه همه دوزخیان) کسانی که در آتش بسر می‌برند به نگهبانان دوزخ می‌گویند: از خدا بخواهید که عذاب را برای یک روز به ما تخفیف بدهد. آنها می‌گویند: مگر فرستادگان خدا نزد شما با دلایل روشن نیامدند؟ می‌گویند: بلی آمدند. آنها می‌گویند: پس (خدا را) به فریاد بخوانید و داد و فریاد کافران، بیهوده است.

سیدقطب می‌گوید: زیردستان در کنار اربابانشان در آتش بسر خواهند برد. برای آنان بخاطر اینکه پیرو و دنباله رو بوده‌اند و از خود، رأی و اختیاری نداشته‌اند و بسان گوسفند، به هر طرف سوق داده شده‌اند، سفارش نخواهد شد و عذاب شان تخفیف نخواهد یافت. زیرا خداوند، به آنان شرافت و کرامت انسانی، مسئولیت فردی و اختیار و آزادی عنایت کرده بود ولی آنان از کرامت خود، دست کشیدند و از مقام والایی که خداوند به آنها عطا بود فرود آمدند. شخصیت خود را فروختند و دنباله رو ظالمان و ستمگران شدند. هیچگاه حاضر نشدند در مقابل خواسته‌های نامشروع مستکبران «نه» بگویند. عقل و خرد خویش را بکار نبستند. هرگز ندانستند و نخواستند بدانند که به کجا سوق داده می‌شوند! تنزل آنها از موهبت‌های الهی و پیروی بی‌چون و چرا از مستکبرین، عذری نیست که باعث کاهش عذاب آنان بشود. پیشوایان، همانگونه که در دنیا آنها را بسان گوسفند، به هر جا که می‌

خواستند، سوق می دادند. اینک در آخرت نیز آنها را با خود بسوی آتش سوق می دهند. آنها با لحنی عاجزانه به سروران خود می گویند:

﴿فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتُونَ عَنَّا نَصِيْبًا مِنَ النَّارِ﴾.

مگر شما در دنیا وانمود نمی کردید که ما را بسوی صلاح و رستگاری سوق می دهید، و از حقوقمان دفاع می کنید، و از هر نوع ضرر و زیان و دشمنی نجاتمان می دهید! مستکبران که از سرزنشهای زبردستانشان به تنگ آمده اند، اینک پس از عمری استکبار و ددمنشی، لب به اعتراف می گشایند و با احساس شکست و خاطری آزرده اینگونه پاسخ می دهند: ﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾^۱. اینجا همه ناتوان و درمانده ایم. یار و یآوری نداریم. در رنج و مصیبت شریکیم، همه با هم در عذاب بسر می بریم. بنابراین چه لزومی دارد که شما خواهان افزایش عذاب ما بشوید؟! ﴿إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ﴾ رأی نهایی دادگاه، توسط قاضی کل، صادر شده است. امکان بازنگری پرونده و تجدید نظر هم وجود ندارد. تغییر و تخفیفی هم در کار نیست. چه کسی می تواند حکمی را که خداوند صادر نموده است تغییر دهد؟ نهایتاً هر دو گروه به این نتیجه می رسند که هیچ ملجأ و پنا هگاهی از عذاب و جود ندارد و

^۱ غافر آیه ۴۸

ناچار، باید به خود پروردگار مراجعه نمایند. اینجا است که همه با هم رو به نگهبان دوزخ می‌کنند و با کمال ذلت و خواری اینگونه به زاری می‌افتند: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ﴾ ای نگهبان دوزخ! از خدا بخواهید که عذاب را، حتی برای یک روز، به ما تخفیف دهد.^۱

حافظ ابن کثیر می‌گوید: چون دوزخیان میدانند که خداوند به فریادشان توجهی نمی‌کند، زیرا قبلاً فرموده ﴿اخْسُتُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾ (بتمبرگید در آن و با من سخن مگوئید). بنابراین رو به نگهبانان دوزخ، می‌کنند و به آنان می‌گویند: شما از خداوند بخواهید تا عذاب را برای یک روز هم که شده، تخفیف دهد. آنها در پاسخ می‌گویند: ﴿أَوْ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمُ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ﴾ (مگر توسط فرستادگان الهی برای شما اتمام حجت نشد؟) ﴿قَالُوا بَلَى﴾.

فرشتگان می‌گویند: پس ما هرگز چنین درخواستی نمی‌کنیم. زیرا اصلاً دوست نداریم که شما نجات پیدا کنید. ما از بندگان نافرمانی چون شما بیزار و متنفریم. و به شما خاطر نشان می‌کنیم که هر چه فریاد سردهید، نه کسی به فریادتان توجه خواهد کرد و نه در عذاب تان تخفیف داده خواهد شد: ﴿وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ یعنی

^۱ فی ظلال القرآن

نه کسی آنرا می‌شنود و نه می‌پذیرد.^۱ قطعاً این پاسخ نگهبانان برای دوزخیان، بسیار دشوار و ناگوار خواهد بود.

آری. اینها همان کسانی هستند که دیروز در دنیا با فقرا و مستضعفان با خشونت رفتار می‌کردند و آنها را از خود طرد می‌نمودند و داعیان راه خدا را بجز اینکه مردم را بسوی اطاعت حق و ترک معصیت فرا می‌خواندند، تحقیر و تمسخر می‌نمودند و در کنفرانسها و رسانه‌های عمومی بر آنها می‌تاختند. اینک در دادگاه عدل الهی با آنها مقابله به مثل خواهد شد. یعنی در عوضِ نادیده گرفتن احکام خدا و اعراض از حق، آنها را نادیده می‌گیرند. و درخواستشان برای تخفیف عذاب (نه رهائی کامل) و آنها را برای یک روز، پذیرفته نمی‌شود. نگهبانان دوزخ به گریه و زاری و فریادهایشان هیچگونه توجهی نمی‌کنند و پاسخی نمی‌دهند.

اعتراف نهایی

گرچه مجرمان و ستمکاران پس از برخاستن از قبرها، پیوسته خود را سرکوفت می‌زنند، اشک می‌ریزند و با ابراز تاسف، به گناهان خویش اقرار می‌کنند، اما اعتراف نهایی آنها، زمانی است که وارد

^۱ تفسیر ابن کثیر

دوزخ می شوند و قلبهای سختشان که تا دیروز هیچ موعظه، هشدار و نویدی در آنها اثر نمی گذاشت، در آغوش شعله‌های آتش قرار می گیرد. خداوند می فرماید: ﴿يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾^۱ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَاهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا^۱.

ترجمه: روزی (را خاطر نشان ساز که) چهره‌های ایشان در آتش زیر و رو و دگر گون می گردد، می گویند: ای کاش! ما از خدا و پیغمبر فرمان می بردیم. و می گویند: پرودگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده ایم، و آنان ما را از راه، بدر برده‌اند و گمراه کرده اند. پرودگارا! آن‌ها را دوچندان عذاب کن و کاملاً از رحمت خود بدور مدار.

ابن کثیر در توضیح این آیات می نویسد: یعنی بر روی چهره‌های خود در آتش می غلطند و همچون سیخ کباب، اینطرف و آنطرف غلطانیده می شوند. وقتی گونه‌هاشان بر آتش نهاده می شود، در دل تمنا می کنند: ای کاش! در دنیا خدا را خالصانه بندگی می کردیم و راه پیامبر را پیش می گرفتیم.^۲

^۱ احزاب آیه ۶۶-۶۸

^۲ ابن کثیر

اکنون به یقین رسیده اند که در دنیا به رهبری سردمداران پیرو شیطان، راه خطا پیموده اند. از اینرو پس از آنکه عمری را به ذلت و خواری و بردگی و سرور پرستی، سپری کرده اند، اینک با عصبانیت به آنان پرخاش می کنند. منظره جالبی است. برده در مقابل ارباب خویش لب به اعتراض و پرخاش می گشاید ولی متأسفانه دیر شده است و دیگر این اعتراضات فایده‌ای ندارد. قبلاً باید این کار را می کرد.

خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿۱﴾ أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿۲﴾ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿۳﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۴﴾ قَالَ اخْسِئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ ﴿۵﴾ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۶﴾ فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنسَوَكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿۷﴾ إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَٰئِزُونَ ﴿۸﴾

ترجمه: و کسانی که ترازوهای (اعمال) آنها سبک و بی ارزش باشد. ایشان اند که دچار خسارت شده، و برای همیشه در دوزخ بسر

^۱ مومنون آیه ۱۰۳ - ۱۱۱

خواهند برد. شعله‌های آتش دوزخ صورتهای آنان را فرا می‌گیرد (و بریان می‌کند) و آنان در آن با چهره‌ای در هم کشیده بسر خواهند برد. (خداوند به آنها می‌گوید): مگر آیات من بر شما خوانده نشد و شما آنها را دروغ می‌نامیدید؟ می‌گویند: پرودگارا! بدبختی ما بر ما چیره گشته بود و ما مردمان گمراهی بودیم. پرودگارا! ما را از آتش دوزخ بیرون بیاور و اگر (بعد از این به کفر و عصیان) برگشتیم، ما ستمگر خواهیم بود. (خداوند می‌فرماید: بتمرگید در آن، و با من سخن مگویید. (مگر فراموش کرده اید که) گروهی از بندگان من می‌گفتند: پرودگارا! ایمان آورده ایم. پس ما را ببخش و به ما رحم فرما و تو بهترین رحم‌کنندگان. شما ایشان را به باد تمسخر می‌گرفتید تا آنجا که سرگرم شدن به تمسخر ایشان ذکر و عبادت مرا از یادتان برده بود و کارتان همیشه خندیدن بدانان بود و بس. من امروز به خاطر صبوری که آنها کردند، پاداششان دادم و آنها از رستگاران‌اند.

این کثیر در تفسیر این آیات می‌نویسد: (این گروه می‌گویند) برای ما اتمام حجت شد، اما بدبختانه ما از پذیرفتن و پیروی آن، سر باز زدیم، که در نتیجه، از انتخاب راه حق، محروم ماندیم و به انحراف کشیده شدیم.

ایشان همچنان در آتش عذاب، باقی می ماند و هر روز بر میزان عذابشان افزوده می شود. کفار و مشرکین برای همیشه در آن خواهند ماند. اما اهل ایمان، پس از مکافات به اندازه جرم، که ممکن است چندین هزار سال طول بکشد بیرون آورده می شوند. فراموش نکنیم که یک روز آخرت، معادل هزار سال دنیا خواهد بود.

پایان

حسن بصری، جوانی را دید که در حال بازی با سنگریزه ها، می گفت: «اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي الْحُورَ الْعِينِ» (پرودگارا! به من حور عین عطا

کن). گفت: «بِسِّ الْخَاطِبِ أَنْتَ» (بدخواستگاری هستی!) از خدا، در حالی حور عین می طلبی که با سنگ ریزه ها بازی می کنی؟! بنده نیز به نوبه ی خویش می خواهم به آن دوستان که با شنیدن و مطالعه احوال بهشتیان، آه سردی می کشند و می گویند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (بارالها! ما را از زمره بهشتیان قرار ده). بدون اینکه حاضر شوند کوچکترین تغییری و تحولی در اعمال خویش بوجود آورند، بگویم: خواستگاران بی انصافی برای بهشت هستید. زیرا طالبان واقعی بهشت، مردانی هستند که آستین همتشان را بالا زده و در انجام اعمال خیر و خدا پسندانه، هیچ مانعی بر سر راه خویش نمی یابند. همواره با ترس و امید زندگی می کنند؛ ترس از عذاب خدا و امید به رحمتهایش.

سخنان خصمانه دوزخیان و نمونه‌هایی از عذابشان را نیز مطالعه کردیم. آنچه باقی می ماند، پند و عبرت گرفتن از احوال آنان است. بنابراین قبل از اینکه فرصت از دست برود هر چه سریعتر باید توبه کرد و بسوی خدا برگشت. این است شیوه مردانی که دارای قلبهای پاک و سالم هستند. اما دلهای زنگ زده و سنگ صفت، با شنیدن احوال دوزخیان، بر طغیان و تمردشان افزوده می‌شود. چنانکه خداوند

می‌فرماید: «وَتُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»^۱. (ما آنها را می‌ترسانیم ولی این ترسانیدن جز سرکشی بیشتر، سودی بحالشان ندارد).

دلیل و نشانی پندگرفتن و عبرت، این است که دست از گناه و معصیت برداریم. چنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) می‌فرماید: «الْخَوْفُ الْمَحْمُودُ مَا حَجَزَكَ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ» یعنی ترس واقعی آن است که تو را از حرامهای الهی باز دارد^۲. نمی‌گوئیم فقط بخاطر ترس، باید خدا را بندگی کرد، زیرا این کار منجر به یأس و ناامیدی از رحمت حق می‌گردد. همانطوریکه نباید فقط امیدوار عفو و بخشش بود، بلکه شایسته است که خوف خدا، توأم با امید باشد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ»^۳ (به رحمتش امیدوارانند و از عذابش می‌ترسند). ابن کثیر می‌گوید: هیچ عبادتی ممکن نیست بدون ترس و امید انجام گیرد. ترس از خدا باعث می‌شود که انسان از

^۱ الاسراء آیه ۶۰

^۲ تهذیب مدارج السالکین ۲۷۱

^۳ الاسراء آیه ۵۷

منهیات و منکرات، دست بر دارد و امید باعث می‌شود که انسان، رو به طاعت و بندگی بیاورد.^۱

بارها! ما را از جمله بندگانت قرار ده که همواره شعارشان اینست: ﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾^۲ (ما از پرودگاران بخاطر آن روز تُرُشرو و بسیار سخت می‌ترسیم). باشد که فردای قیامت پاداش خوبی دریافت کنیم و از عذاب، نجات یابیم و در زمره اهل بهشت درآئیم. ﴿فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿۱۱﴾ وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا﴾^۳. (به همین خاطر، خداوند آنان را از شر و بلای آن روز، محفوظ می‌دارد و ایشان را به خرمی و شادمانی می‌رساند. و در مقابل صبر بر طاعت، به آنان بهشت و لباس ابریشم پاداش خواهد داد).

پایان ترجمه: ۱۳۷۹

معهد دارالسنه للدراسات الاسلامیه. کاروان - چابهار

^۱مختصر تفسیر ابن کثیر ۲۸۴/۲

^۲انسان آیه ۱۰

^۳انسان آیه ۱۱-۱۲

مطلب پشت جلد:

ای فرزند آدم! آیا هیچگاه به این، اندیشیده ای که روزی، این جهان را ترک خواهی گفت و به جهانی دیگر منتقل خواهی شد؟ و این منزل زیبا و مکان وسیع را رها ساخته، به تک سلولی می روی؟ و بجای لحاف نرم ابریشم، خروارها خاک بر سرت خواهند ریخت؟...

کمی در مورد رفتگان بیندیشید، مردن و به خاک سپردن آنها و به پست و مقامشان. چهره هایشان را بخاطر بیاورید. و اینکه اکنون آن چهره های زیبا و نازنین در زیر خروارها خاک مدفون گشته و اجزای بدنشان در اعماق حفره ای گور، متلاشی و پراکنده شده است. فرزندانسان بی سرپرست، مالهایشان تصاحب و جایشان در مجالس، خالی شده است.